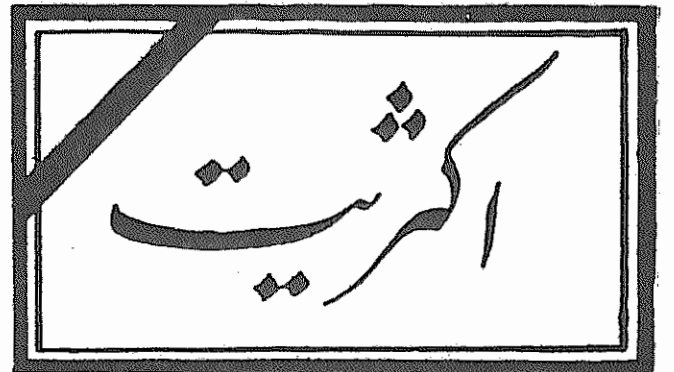


# ایران به ماتم نشسته است

✱ پنجاه هزار کشته، چند صد هزار زخمی، بیش از نیم میلیون بی خانمان



دوشنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۶۹ برابر ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۰ - سال هفتم - شماره ۳۱۰

مطابق آمار و اطلاعات انتشار یافته، از جمعیت ۲۲ هزار نفری منجیل تنها حدود دو هزار نفر مجروح بجای مانده است. در این "شهر" حتی یک خانه و یا ساختمان اداری، سالم باقی نمانده است.

"ستاد حوادث غیرمترقبه" که در استانداری استان گیلان در رشت مستقر شده است آمار تخریب شهرهای مختلف استان گیلان را به شرح زیر گزارش کرده است:

**شهرستان رودبار**  
تا عصر روز شنبه دوم تیر تعداد کشته و زخمی شدگان شهرستان رودبار ۸۰ هزار نفر بوده است. رودبار صددرصد، اما مزاده هاشم ۷۰ درصد دیلمان ۳۰ درصد، اشکورات ۳۰ درصد تخریب شده اند.

طبق سرشماری سال ۶۵ شهرستان رودبار بیش از ۱۲ هزار و ۸۵۶ نفر جمعیت داشته که از این میان بخش عمارلو با دهستان های کلیشوم، جیرنده، پیرکوه و هورگام با بیش از ۴۰ هزار جمعیت، بخش رحمت آباد و بلوکات با ۳۰ دهستان، رحمت آباد بلوکات و دشت ویل با ۲۶ هزار جمعیت، بخش مرکزی شهرستان رودبار با ۳ دهستان و حومه، رستم آباد شمالی و رستم آباد جنوبی با بیش از ۲۶ هزار جمعیت به همراه شهرهای رودبار منجیل و لوشان در زلزله اخیر متحمل خسارات کلی شده اند. گفته بقیه در صفحه ۳

همه مردم در این ساعت در خانه های خود بودند.

زلزله یک دقیقه به طول انجامید و شدت آن، از طرف جمهوری اسلامی ۷/۳ درجه ریشتر اعلام شد. آلمان فدرال شدت زلزله را ۷/۶ و آمریکا ۷/۹ ریشتر گزارش کرده اند. انهایی که بیدار بودند، با تکان های زمین و دیوارها به خیابان هار یختند. اما به ویژه در روستاها، خانه های چوبی و گلی در همان ضربات اول فروریخت و آوار، ده ها هزار نفر را زیر خود مدفون کرد. در صدها روستا سنگ روی سنگ نهادند. در ساعت ها و روزهای پس از زمین لرزه، چند زلزله دیگر، منطقه را لرزاند، که شدیدترین آن، با ۶/۵ درجه ریشتر، ۱۲ ساعت پس از زلزله اول بود. در روز یکشنبه سوم تیر، زلزله ای به قدرت ۵/۷ درجه ریشتر، رشت و اطراف آن را لرزاند و خسارات بیشتری وارد آورد. در مجموع، منطقه ۲۰۰ بار لرزید.

بسیاری از جاده ها و کوره راه ها، در زیر انبوهی از خاک و سنگ ناپدید شد. رودخانه ها طغیان کرد، پل ها فرو ریخت. بارندگی پس از زلزله، بر مشکلات امدادگران دشواری های دیگری اضافه کرد. راهروهای بیمارستان ها، و کنار خیابان های مراکز زلزله پراز مجروحین است. برخی از آنان را به تهران انتقال داده اند. ظرفیت مراکز درمانی، کفاف زخمی ها را نمی دهد.

زمین لرزه گیلان و زنجان، بر خلاف زلزله طیس که ۲۵ هزار نفر در آن کشته شدند، در یکی از پربه جمعیت ترین مناطق ایران روی داد. کوهستانی بودن منطقه، بر شمار تلفات و ویرانی ها و دشواری رساندن کمک به بازماندگان، افزود. و ساعت وقوع زمین لرزه نیز ابعاد فاجعه را گسترش داد.

طبق آخرین آمار رسمی، بیش از پنجاه هزار تن از هموطنان ما در زمین لرزه نیمه شب پنجشنبه ۳۱ خرداد، که مناطق وسیعی از دو استان گیلان و زنجان را ویران کرد، جان خود را از دست داده اند. بیش از سیصد هزار نفر مجروح شده و صد هزار خانوار، بی خانمانند.



منجیل! ای چشم انداز هطراکین مردمان گیل! دیگر نه انجیرین بازت می شناسد، نه پچیچه برگ درختان زیتون، نه حنجره تابناک پرندگان پرسرود و نه آوای زلال سپیدرود. دیگر، خاکت را چه باک که زیبایی جانهای تپنده را بر دوش کشد یازشتی خاشاک را، با اینهمه ...

## بهای سنگین کوتاهی ها و جمود فکری

"من تالخطاتی قبل با هروسم که در کنارم زیر خاک بود صحبت می کردیم ولی سرانجام یک ساعت پیش بدلیل نرسیدن کمکها و جان سپرد." این سخنان پیرمردی است که پس از ۴۰ ساعت در روستای جمال آباد از توابع طارم هلیای زنجان زنده از زیر آوار بیرون کشیده شد. در گزارشی در کیهان به نقل از آسیب دیدگان زلزله آمده است: "برخی از مسئولان استان حتی اسمی بعضی از روستاها را نمی دانند... روستای کبته از توابع رودبار در شمال غربی سد سپیدرود است. خبر زلزله این روستا عصر جمعه حدود چهل ساعت بعد از زلزله توسط یکی از روستائیان به مسئولان داده شد... عصر شنبه است که با تلاش خلبانان هوا نیروی موفق به فرود در روستای کبته می شویم روستا صد در صد تخریب شده و هلیرفرم اینکه چند تن از روستائیان باقیمانده موفق شدند بیش از سیصد تن از اجساد قربانیان این حادثه را از زیر آوار بیرون بکشند ولی همچنان تعداد زیادی زیر آوار این حادثه دلخراش می باشند."

در شرایطی که دقیقه ها و ثانیه ها در نجات جان هزاران انسانی که در زیر آوار و بر فراز آن دردمندانه یاری می طلبند، موثر بوده، مسئولین نظام فاسد جمهوری اسلامی ساعت ها و روزهای نخست پس از زلزله را به بحث بر سر پذیرش یا عدم پذیرش کمک های خارجی و متخصصین ایرانی داوطلب در خارج از کشور، نحوه انعکاس و حد سانسور اخبار مربوط به زلزله، تمرکز امر کمک رسانی در ارگان های وابسته به رژیم و اتخاذ تدابیر امنیتی تلف کردند.

بنابر اطلاعاتی که به امضای دکتر حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهور، کلیه مراکز مدد رسانی و

ستادها موظف شدند، آمار و اطلاعات مربوط به "تعداد کشته شدگان، مصدومین و مفقودین" را پس از تأیید استانداران منتشر کنند. روزنامه کیهان روز سوم تیر در مطلب سر مقاله ماندی نوشت:

"مسئولان امر نیز باید هلیرفرم همق فاجعه و ابعاد وحشتناک آن، هزت نظام و مردم مسلمان و انقلابی را در جلب کمک های خارجی قویا مدنظر داشته و خدای ناکرده راضی نشوند برای مبلغی ناچیز یا حتی زیاد این هزت را مخدوش و لکه دار کنند. باید توجه اصلی را به امداد های الهی و روحیه گذشت و ایثار نامحدود هموطنان مهربانان، معطوف کنیم."

خامنه ای پس از زلزله، چندبار گفت که این فاجعه، یک "امتحان الهی" بوده است، و به مردم گفت که باید از این "آزمایش" نیز بگذرند. وی در روز ششم تیر ماه طی یک سخنرانی اظهار داشت مردم پس از انقلاب فجاجیع "طبیعی و غیرطبیعی" زیادی را از سر گذرانده اند. خامنه ای تلویحا فاجعه زلزله را چیزی در حد کشته شدن مقامات رژیم در حادثه انفجار بمب ۷ تیر ۱۳۶۰ دانست.

جمعیت "هلال احمر" جمهوری اسلامی که رئیس آن، وحید دستگردی، در میان پزشکان به قشری گری مغرط معروف است، در نخستین واکنش ها پس از فاجعه، مدعی شد که پانزده هزار پرسنل تمام وقت و داوطلب دارد که خود از پس کار امداد رسانی برمی آیند. موضعگیری های اینچنین، کار کمک رسانی تیم های بین المللی را با وقفه مواجه کرد، و قهقاه که احتمالا به قیمت جان هزاران تن تمام شد که شاید هنوز در زیر آوار زنده بودند. وحید دستگردی شش روز پس از فاجعه نیز در یک کنفرانس بقیه در صفحه ۲



آه... ای زمین! ببین به کجایم کشانده ای. بامی که سر پناهم بود، چونان هزاران آرزوی به خاک خفته، به زیر پایی من است "و این منم / زنی تنها / در آستانه فصلی سرد / در ابتدای درک هستی آلوده زمین"

در این شماره:

- تصویب لایحه تشکیل "پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی"
- "مفوعوموی" صدام حسین یک دام است
- در جستجوی پاسخی به مسئله هویت

در شماره ۸

در شماره ۷

در شماره ۳

در شماره ۵



ای کاش می توانست نوباوگان را با بوسه هایی از نو، جان دهد. اگر لبانش چنین معجزه یی داشت - بی گمان - آنها را از بوسه می فرسود.

## بهای سنگین کوتاه های او و جمود فکری

بقیه از صفحه اول

مطبوعات با حضور خبرنگاران خارجی، در مورد کمک سایر کشورها گفت: «ما تقاضای کمک نکرده بودیم».

در نخستین روزهای پس از فاجعه، مقامات رژیم می گفتند که نیازی به تیم های خارجی نیست و فقط کمک های جنسی را می پذیرند. البته در این مورد، موضع گیری های متناقض دیده شد. به عنوان نمونه، مسئولان وزارت خارجه رژیم که در هرصه بین المللی «آداب دان» ترند، عدم پذیرش کمک تیم های خارجی را تکذیب می کردند. اما واقعیت این بود که در ایران به دلایل مضحکی مانند حجاب و بهانه هایی مثل مشکل محاوره امدادگران خارجی، در اهرام آنها به منطقه وقفه ایجاد شد. والری تروئو، پزشک زن فرانسوی، در گفتگو با خبرنگاران اظهار داشت مقامات ایرانی ادامه سفر امدادگران خارجی را دچار وقفه کرده اند. وی افزود مقامات ایران «نقطه کمک های جنسی را می خواهند و کمک افراد را رد می کنند».

روز دوشنبه چهارم تیرماه، روزنامه جمهوری اسلامی نوشت که «امت شهیدپرور» حتی از زیر آوار هم فریاد «مرگ بر آمریکا» سر می دهد و

## کمک های مالی بین المللی در حد انتظار نیست

نخستین گزارش ها از جمع آوری کمک های مالی در اروپا برای هموطنان آسیب دیده مان حاکی است میزان این کمک ها به اندازه ای که انتظار می رفت نبوده است. به ویژه اشخاص و گروه های غیر دولتی، از فراخوان کمک به زلزله زدگان کمتر استقبال کرده اند.

طی هفته اول پس از زمین لرزه، صلیب سرخ آلمان کمک هایی به ارزش حدود دو میلیون مارک به ایران فرستاد. یک سخنگوی این سازمان گفت بر خلاف روزهای پس از زمین لرزه دسامبر ۱۹۸۸ در آلمان که طی آن برای مردم مناطق آسیب دیده تنها در آلمان فدرال ۷۰ میلیون مارک جمع آوری شد، کمک به مردم آسیب دیده ایران ابعاد گسترده ای ندارد. این سخنگو یکی از دلایل این امر را هم زمانی زلزله با فصل مرخصی در اروپا دانست.

به گزارش سازمان امداد ملل متحد، تا به حال از ۸۰ کشور کمک هایی به ارزش ۱۲ میلیون دلار به ایران ارسال شده است. این رقم در مورد آلمان به ۱۷۰ میلیون دلار بالغ شد.

سخنگوی صلیب سرخ بریتانیا میزان کمک های جمع آوری شده در این کشور را ۲۰۰ هزار پوند اعلام کرد. یک سخنگوی سازمان امداد پزشکان بدون مرز «در فرانسه گفت یکی از علل کم بودن میزان کمک ها، موضع دولت ایران در قبال قرب است. برخی از مسئولان سازمان های امداد بین المللی می گویند وقتی رسانه های غربی مرتباً اخبار مربوط به حمایت جمهوری اسلامی از تروریسم را پخش می کنند، مردم کشورهای غربی تصور می کنند که کمک مالی به آسیب دیدگان زلزله، توسط دولت ایران صرف پشتیبانی از گروه های گمراه کننده خواهد شد.

تنها در سوئد، موج بی سابقه ای از کمک ها به مردم ایران تحقق یافته است. صلیب سرخ سوئد اعلام کرد کمک های جمع آوری شده، از میزان کمک به آلمان بیشتر است. مبلغ این کمک ها در هفته نخست به ۶ میلیون کرون، برابر یک میلیون دلار رسید.



ماتیم و دروازه یی که اینک به اندازه شوربختی مردمانش پرآوازه است.

دری در پریشانی و ویرانی که با چهره یی مسخ به طنزی سیاه می ماند. بی آواز آشنایی در پس پشت و بی نیاز سر انگشتی بر حلقه اش. دری تنها و بی سر نوشت که «مثل حس گمشدگی و حشت آور است» آری، اینجا همان جایی است که دیگر «کلمه» حرف نمی زند.



با چه شوقی، فبار از چهره پنجره برگرفت تار قص برگ، برگهای زیتون را به تماشا بنشیند یا آن به ندای کودکش در کوچه برخیزد. اکنون نه کودک و نه نوایی، حتی کوچه یی نیست. تنها، رقص مرگ است مرگ، که به تماشایش نشسته است.

## برخی از کمک های کشورهای جهان

بسیاری از کشورهای جهان، در کمک رسانی به مناطق آسیب دیده شرکت جسته اند. فرانسه، از نخستین کشورهای بود که کمک های خود را در اختیار ایران گذاشت. گروه دوئیست نوری فرانسوی، که در میان آنان بسیاری خارجی بودند، برای کمک به ایران رفتند. فرانسوی ها هجده سگ تعلیم دیده برای یافتن زیرآوارماندگان، با خود به ایران بردند. پرواز اختصاصی سازمان داده شده از طرف دولت فرانسه، روز جمعه

یک هواپیمای سی - ۱۳۰ دولت بلژیک، ۲۰ تن دارو و تجهیزات شامل داروی بیعوشی، گالن آب، ژنراتورهای برق اضطراری و غیره همراه داشتند.

از مناطق همجوار شوروی، کمک های جنسی زیادی به ایران ارسال شده است. بسیاری از اهالی این مناطق نیز به کمک مردم ما شتافته اند. نخستین هواپیمای شوروی حامل کمک ها و تیم های امداد، روز جمعه، پس از زلزله، آماده پرواز به ایران شد. یک تیم ۲۰ نفری از جمهوری آذربایجان شوروی در روز یکشنبه ۵ تیر به منطقه رسید و کار خود را آغاز کرد. روز دوشنبه چهارم تیر، نخستین تیم امداد آلمانی به تهران رسید. در همین روز،

هشت هواپیمای ترابری دولت آلمان حامل یک بیچارستان صحرایی و ۴۰ امدادگر در تهران، به زمین نشستند. علاوه بر این، جمعیت صلیب سرخ آلمان و دولت این کشور در روز یکشنبه سوم تیر دو هواپیمای دیگر حامل دارو، چادر و پتو به ایران فرستاده بودند. سازمان های خیریه وابسته به کلیسا نیز با یک هواپیمای باربری ایرانی. سی تن پتو ارسال داشته بودند.

دولت آمریکا، تلگرام تسلیتی به ایران فرستاد. سخنگوی کاخ سفید گفت: «در صورت تمایل شما، ما کمک های انسانی لازم را نیز خواهیم فرستاد.» در روز دوشنبه چهارم تیر، یک هواپیمای باربری آمریکایی حامل کمک های جنسی در تهران به زمین نشست. تیم های امداد آمریکایی اجازه نیافتند همراه کمک ها به مناطق آسیب دیده روند. آن ها پس از ۹۰ دقیقه توقف در فرودگاه مهرآباد، ایران را ترک کردند.

سلمان رشدی، نویسنده انگلیسی که خمینی فتوای قتل او را صادر کرد، به خبرنگار روزنامه «ایندپندنت» گفت که ۵ هزار پوند کمک مالی به صندوق کمک به زلزله زدگان ایران واریز کرده است. رشدی افزود احساس همدردی با قربانیان فاجعه، هر چیز دیگری را تحت شعاع قرار می دهد.

در لندن، یک سازمان بین المللی امدادگران داوطلب بنام «سپاه امداد» اعلام کرد یک تیم ۱۷ نفره انگلیسی با تجهیزات و وسایل ردیابی در روز جمعه اول تیرماه به ایران رفته است. سازمان امداد ملل متحد کارشناسان خود را با یک پرواز اختصاصی به ایران فرستاد.



پدر، در کنار همسر و فرزندان - چون زندگی - هم عرض مرگ - آرمیده است. کشاکشی فریب میان فریزه مرگ و زیستن.

در زیر نگاه ماه بی رنگ و خورشید دم افسرده، آیا بار دیگر چیزی به تماشا می آرد؟

# ایران در ماتم است



ایران - ای خورشید! - دیگر برآمدنت را نخواهند دید. دیگر صدای گامهای ترا در گندمزاران نخواهند شنید. نگاه کن! نفرین زمین، چگونه ما را به گریستن بر ناگامی‌های خود واداشته است. بیا! دوباره بیا! "خانه ام ابری ست / یکسر روی زمین ابری ست بان"

بقیه از صفحه اول می‌شود بیش از دو سوم جمعیت رودبار در این حادثه کشته و مجروح شده‌اند. آمار تلفات و تخریب سایر شهرهای گیلان توسط ستاد مزبور به شرح زیر اعلام شده است:

- رشت: ۷۲ کشته، بیش از ۴۰۰ نفر زخمی - تعدادی از ساختمان‌های مسکونی خیابان لاکانی که در سال ۶۰ ساخته شده تا ظهر شبیه دوم تیر ۶۰ کشته بیرون آورده شده است.
- در منطقه گلسار رشت که دارای خانه‌های نوساز و هموما ویلائی است شدت زلزله بالا بوده زمین شکاف بزرگی برداشته است.
- آستانه: ۲ کشته ۱۰۰ زخمی ۵۵۰ ساختمان از ۱۰ تا ۱۰۰ درصد تخریب شده است.
- لاهیجان: ۶۰ کشته، ۵۰۰ تن مجروح و تخریب کامل چند روستا.
- صومعه سرا: ۲ کشته، ۸۰ زخمی
- لشت نشاء: تعداد کشته شدگان ۲ نفر، ۲۰ خانه بکلی تخریب شده است.
- نومن: ۴۷ کشته، ۳۰۰ مجروح ۱۰۰۰ واحد مسکونی در ماسوله و شفت تا ۱۰۰ درصد تخریب شده است.
- لنگرود: ۳ کشته، ۱۴۰ مجروح ۸۰ درصد ۲۵ روستای منطقه تا ۶۰ درصد تخریب شده است.
- رودسر: ۲۵ کشته، ۲۰۰ زخمی - از ۲۳۰ روستا ۸۰ درصد تخریب شده است.
- ۴ روستای "اشکور" رودسر در دل خاک دفن شده‌اند. این ۴ روستا بر اثر شکاف‌های عمیق زمین و ریزش سنگین کوه ارتفاعات کلیشم "هماناو" و ارتفاع مشرف بر آنها در دل خاک دفن شدند. به احتمال زیاد کلیه ساکنان این چهار روستا که شمار آنان صدها تن برآورد شده است، در اثر این حادثه جان باخته‌اند.
- تا ظهر روز شنبه ۲ تیر آمار تلفات در منطقه زنجان، بیش از ۴ هزار نفر رکشته، بیش از ۲۰ هزار مجروح اعلام شد. بیش از ۲۰۰ روستا بین ۴۰ تا ۱۰۰ درصد تخریب شده است. ۱۵ هزار خانوار در سطح این استان آسیب‌دیده و بی‌خانمان شده‌اند.
- در قزوین بیشترین آسیب را بخش‌های طارم سنلی و رودبار الموت دید که بیش از ۷۰ تا ۱۰۰ درصد تخریب شده و تلفات جانی

## تصویب لایحه تشکیل "پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی"

مقابله با اقتشاش، بی‌نظمی و فعالیت‌های شیرمجاز. ۴ - اقدام لازم در زمینه کسب اخبار و اطلاعات در محدوده وظایف محوله و همکاری با سایر سازمانها و یگانهای اطلاعاتی کشور. ...

ذکر بخشهایی از ماده ۴ این لایحه اهداف سرکوبگرانه و ضد مردمی رژیم را از تصویب آن بخوبی نمایان می‌سازد. مطابق مصوبه مزبور مأموریت و وظایف پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی عبارتست از:

هفته گذشته مجلس شورای اسلامی لایحه اقدام نیروهای انتظامی و تشکیل "پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی" را از تصویب گذراند. با تصویب این لایحه وزارت کشور موظف شد طی یکسال این نیرو را که در تابعیت فرماندهی کل قوا وابسته به وزارت کشور خواهد بود تشکیل دهد.

اقدام نیروهای مختلف شهربانی، کمیته‌ها و وژاندارمی، که خود در چارچوب درگیری بین جناح‌های رژیم و همچنین تلاش سران حکومت در راستای اتکاب به نیروهای وفادار و قابل اعتماد خود در امور امنیتی و نظامی است، اما تصویب این لایحه خود، تلاش دیگری در جهت تشدید اختناق و یکپارچه کردن قوای سرکوب رژیم علیه مردم میهن ما نیز محسوب می‌شود.

تصویب بندهای ۲۴ گانه این ماده که هر یک در ردیف موارد یاد شده در بالا وظایف بگیر و ببنده را بر می‌شمارد، با کمترین بحث، آنهم با شتابی بسیار، نه تنها گویای هم‌رایی همیشگی نمایندگان مجلس رژیم در تشدید سرکوب و اختناق در کشور راست، بلکه مهمتر از آن جلوه‌ای از دهشت روزافزون مجلس‌نشینان و سردمداران رژیم از گسترش ناراضی و اعتراضات مردم علیه رژیم ولایت فقیه است.

۱ - استقرار نظم و امنیت و تامین آسایش عمومی و فردی. ۲ - مقابله و مبارزه قاطع و مستمر با هرگونه خرابکاری، تروریسم، شورش و عوامل و حرکت‌هایی که مخمل امنیت کشور، و علیه نظام جمهوری اسلامی ایران باشد با همکاری وزارت اطلاعات. ۳ - تامین امنیت برای برگزاری اجتماعات، تشکل‌ها، راهپیمایی‌ها و فعالیت‌های قانونی و مجاز، ممانعت از هرگونه تشکل و راهپیمایی و اجتماع غیرمجاز و

## حکومتگران و غارتگران دست در دست هم دارند

و اما با وجود همه این موارد جرمی که در رابطه با شخص مزبور در دادگاه مطرح گردید، جالب است که می‌بینیم حتی کلمه‌ای هم ذکر نمی‌شود که وی چگونه توانسته است این چنین با فراغ بال به فرار و چپاول مردم بپردازد و چه زود بندهایی با مقامات مسئول رژیم در این رابطه داشته است. بگونه‌ای آشکار این مسائل مکتوم میماند و معلوم نیست که در پناه تجار چپاولگر بسیاری که در پناه جمهوری اسلامی به یکیدن خون مردم ما مشغول‌اند، این یک بجرم تروریست اقتصادی به محاکمه گرفته شده است.

زدو بند با دست اندرکاران حکومتی به چنان ثروت افسانه‌ای دست یافته است که چندین ساختمان مجلل و شرکت و باغ و مزرعه و ماشینهای متعدد، ۲۵ میلیون تومان جوهرات، آپارتمان و مستغلات در آلمان و امریکا، حسابهای بانکی سرسام‌آور در ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور و دبی، یک فروند کشتی بمبلغ ۶۰ میلیون تومان و... تنها بخشی از آن میباشند.

هفته گذشته محاکمه تاجری بنام هلی شریفیون بجرم فارتگری و حیف و میل میلیونها دلار ارز دولتی، سوءاستفاده‌های کلان مالی و احتکار و ارتشاء در دادگستری تم‌آغاز شد. وی متهم است که صدها میلیون تومان اموال مردم را طی سالهای اخیر فارت کرده و میلیونها دلار ارز دولتی را با قیمت حدود ۷ تومان گرفته و حیف و میل کرده است، از جمله ۱/۷ میلیون مارک آلمان، ۲ میلیون دلار امریکا، بیش از ۸۰۰ میلیون بین ژاپن و ۳۵۷ هزار کرون دانمارک را بحساب شرکت‌هایی که دایر کرده بود اخذ و بحساب شخصی خود واریز کرده است. از اتهامات وی فروش بخش اعظم مواد خام وارداتی است که بحساب کار تولیدی، ارز و اجازه ورود آنها را گرفته بود. از آنجمله او متهم است که با وجود دریافت ارز جهت واردات مواد پلاستیکی برای تولید سرم، کیسه خون و غیره، حتی یک عدد از اقلام فوق را نیز تولید نکرده است.

## اعتراض رژیم ایران علیه نمایش فیلمی در ترکیه

اعتراض به پخش فیلم مزبور از وی خواسته شد تا نمایش صحنه‌های مربوطه در سینماهای ترکیه متوقف گردد. سفیر ایران در ترکیه نیز طی اعتراض به مقامات ترکیه خواستار جلوگیری از نمایش آن می‌شود. این اقدام جمهوری ادامه سیاستی است که می‌کوشد همان سانسور و اختناق را که در داخل کشور برقرار کرده است به اشکال ممکن در خارج از کشور تعقیب نماید.

در پی نمایش فیلمی بنام "اسلمه هریان" ساخته امریکا در سینماهای ترکیه، دولت ایران به اعتراض شدید و اعمال فشار دیپلماتیک به دولت ترکیه جهت سانسور این فیلم و لغو نمایش آن دست زد. به گفته روزنامه‌های جمهوری اسلامی در فیلم صحنه‌هایی که از نظر ایران توهین به خمینی بوده وجود داشته است. در این رابطه کاردار ترکیه در تهران به وزارت خارجه جمهوری اسلامی احضار و ضمن

هفته گذشته محاکمه تاجری بنام هلی شریفیون بجرم فارتگری و حیف و میل میلیونها دلار ارز دولتی، سوءاستفاده‌های کلان مالی و احتکار و ارتشاء در دادگستری تم‌آغاز شد. وی متهم است که صدها میلیون تومان اموال مردم را طی سالهای اخیر فارت کرده و میلیونها دلار ارز دولتی را با قیمت حدود ۷ تومان گرفته و حیف و میل کرده است، از جمله ۱/۷ میلیون مارک آلمان، ۲ میلیون دلار امریکا، بیش از ۸۰۰ میلیون بین ژاپن و ۳۵۷ هزار کرون دانمارک را بحساب شرکت‌هایی که دایر کرده بود اخذ و بحساب شخصی خود واریز کرده است. از اتهامات وی فروش بخش اعظم مواد خام وارداتی است که بحساب کار تولیدی، ارز و اجازه ورود آنها را گرفته بود. از آنجمله او متهم است که با وجود دریافت ارز جهت واردات مواد پلاستیکی برای تولید سرم، کیسه خون و غیره، حتی یک عدد از اقلام فوق را نیز تولید نکرده است. هلی شریفیون که در سال ۵۷ یک بازاری ورشکسته بود و در قم شاگردی مغازه‌ای را می‌کرد، طی این سالها از طریق فارتگری و



مادر را نیز در کنار هیزانش گذاشتیم. دست در دست مرگ‌انداز همانجایی که دوشادوش زندگی بودند. ما باقی‌ماندگان که یک باغ، داغ در سینه داریم دیگر به کدام آب و گل می‌توانیم دل بندیم و ته‌مانده تلخ همر را سپری کنیم؟ مگر نه این است: "ما، بی‌چرا زندگانیم"

در برمی‌گیرد. اجساد را در گورهای جمعی دفن می‌کنند. فتوای شرعی بودن این نوع خاکسپاری را سه‌آیت‌الله مرجع تقلید، آراکی، مرعشی‌نجفی و گلپایگانی هفتونی کرده است. همه باید با پارچه‌ای در جلوی دهان و بینی و یا با ماسک کارکنند. منطقه زلزله‌زده، ۳۴۲ شهر و روستا را

## مسئله بازسازی

کشورهای خارجی شد. بازسازی آسیب‌های ناشی از زلزله، نیازمند اختصاص میلیاردها تومان بودجه و صدها میلیون دلار بودجه ارزی است. برای تامین این مبلغ، هیچ راه واقع‌بینانه‌ای جز کاستن از هزینه‌های ماشین جنگی رژیم وجود ندارد. بدون این اقدام، وعده‌های مقامات دولت رفسنجانی پوچ از کار در خواهد آمد.

منوز گامی برای بازسازی مناطق جنگی برداشته نهاده است که در منطقه وسیع دیگری از میهن ما، مسئله بازسازی ده‌ها هزار ساختمان ویران شده مطرح می‌شود. عبدالله نوری، وزیر کشور جمهوری اسلامی گفته است دولت در اسرع وقت برای برپا کردن خانه‌های پیش‌ساخته در مناطق آسیب دیده خواهد کوشید. وی در این مورد خواهان کمک

# سفر مهتاب

آنچه می خوانید یک رویداد واقعی است. تنها نام ها و تاریخ سرتغییر یافته اند.

## بخش دوم

### از آستارا تا تهران

در خیابان اصلی آستارا، مهتاب و سهراب، در مسیر منزلی که قرار بود شب را در آنجا به سر برند در حرکت بودند. هوا کاملا بهاری، آسمان اگر چه ابری، اما دلنواز و روشن بود. پس از تماس تلفنی با تهران، مهتاب حالی دیگر داشت. با اینکه هنوز به دیدار خانواده اش مطمئن نبود، اما صدای پدر، فضای زندگی خانواده اش را در تهران زنده کرده بود. او اینک بهار را به تماشای وجودش احساس می کرد. دلش می خواست هوای پاکیزه را با تمام وجودش، با همه روزنه های پوستش استشمام کند. چادر تیره رنگی که بر سر داشت بر تنش سنگینی می کرد. دلش می خواست می توانست این پرده تیره مزاحم را به دور بیندازد.

به خود آمده بود. خود را در آستارا در شهری که بیشتر از ده ساعت با تهران فاصله نداشت یافته بود. دلش می خواست هم امروز هم اکنون به طرف تهران حرکت کنند. از سهراب پرسید:

این دور روز را فقط در منزل شما می مانیم؟ منزل ما؟ مشکین شهر کجا آستارا کجا؟

مگر آستارایی نیستی؟  
گفتم که اهل مشکین شهرم. اما آستارا را مثل کف دست می شناسم. اینجا هم که می رویم منزل یکی از اقوام نزدیک ما است.  
در راه منزلی که می رفتند، سهراب از زندگی اش تعریف کرد.

سهراب در خانواده پر اولادی بزرگ شده بود. پدرش از مشکین شهر در جستجوی کار به آستارا آمده بود. در آنجا به توریک گروه ماهی گیری خورده بود. در یک گروه ماهی گیری انزلی به کاری سخت مشغول بود. خانواده مادرش هم از خمام به انزلی برای کار آمده بودند. سهراب خیلی دلش می خواست که تحصیلاتش را ادامه دهد اما به زحمت توانسته بود دیپلم دبیرستان را بگیرد. نداری و فقر، مجال تحصیل نمی داد. مدتی به کارهای خرد و ریز پرداخته بود و سر آخر گذارش در آستارا به یک صراف افتاده بود که تاجاق ارز می کرد. خودش سرمایه ای نداشت و هیچگاه نیز کسب نکرد، تنها در این رابطه در مسیر باکو و آستارا سفر می کرد. هیچگاه با هیچ سازمان سیاسی همکاری نکرده بود، اما با اشخاص سیاسی مناسبی داشت. فصل مشترکش با سیاسی ها، رنجی بود که از بی عدالتی های اجتماعی می برد. مناسباش هم با اشخاص سیاسی تنها به روابط عاطفی متکی بود. با محسن شوهر مهتاب دوست بود و حاضر بود به خاطر دوستی اش، برخی کارها و سفارشات کم خطر را انجام دهد.

سهراب همه این ها را برای مهتاب تعریف کرد. حرف هایش که به آشر رسید، به نزدیکی های خانه ای که قرار بود بروند رسیدند. مدتی در سکوت راه پیچیدند. در برابر در خانه ایستادند و سهراب زنگ در را به صدا درآورد.

\*\*\*

دو ساعت از ورودشان به خانه گذشت. ساهتی پیش مرجان دختر کوچکتر صاحبخانه که سن و سالش بیشتر از ۳۵ به نظر می رسید مهتاب را به خانه سارا خواهر بزرگترش برده بود تا صبحام کند. حالا مهتاب فبار راه از تن شسته و در جمع خانوادگی آنها نشسته بود. سفره بزرگی بر زمین گسترده شده بود. خانم خانه ماهی سرخ کرده را با ماهی تابه اش به اطاق آورد، حلقه حصیری روی سفره گذاشت و ماهی تابه را روی آن قرار داد.

سهراب خان! امروز چون مهمان داری غذای مهمانی درست کرده ام. بفرمائید خانم دکتر. مهتاب سرخ شد. فهمید که سهراب باز هم در فرصتی مناسب همه آنچه را که تاکنون برای صاحبخانه های دیگر تعریف کرده بود تکرار کرده است.

کنار سفره نشستند. مهتاب خودش هم نمی دانست که با چه اشتباهی غذا می خورد. سال ها بود که میرزا قاسمی و پلو ماهی، آن هم ماهی دودی ایران را نخورده بود. تعجب می کرد که چطور ماهی های این سوی خزر خوش مزه تراز آن سو هستند. فضای خانه، رنگ و بوی هید داشت، بیشتر به جشنی شادمانه می ماند تا یک مهمانی ساده. همه توی صحبت همدیگر می دودیدند، به جز دونفر: یکی مهتاب که هنوز به محیط هادت نکرده بود و دیگری داوری شوهر

# اکثریت

نمید که کارشان سکه است.

\*\*\*

مهتاب در کنار حسین، یکی از دوستان سهراب، جلو در خانه، در انتظار اتوبوس ایستاده بود. خانه حسین در روستایی بر سر راه آستارا به هشتپن قرار داشت ساعت نزدیک ده شب بود. عصر همین روز، در آستارا سهراب مهتاب را به دوستش که با همسرش پیش آنها آمده بود سپرد تا با خود به روستا برود. بدین ترتیب مهتاب از بازرسی پاسگاه خروجی آستارا رد شده بود. سهراب قرار بود ساعت ۹ شب با اتوبوس به آنجا بیاید. حسین و مهتاب نگران شده بودند. مهتاب سعی می کرد به تخیلات و هشتتاک، میدان ندهد. به خود امیدواری می داد.

ساعت ده و نیم، چراغ اتوبوسی که در آن نزدیکی سهراب را می کرد توجه آنها را به خود جلب کرد. "خودش است" اندکی بعد اتوبوس، کنار جاده ایستاد. آنها هم به کنار جاده رسیده بودند. سهراب پیاده شد، نزدیک تر که آمد طوری که کسی متوجه نشود گفت:

یکی از ریش و پشموهای حزب الهی توی ماشین بود که مشکوک به نظر می رسید. مجبور شدیم برای دست به سر کردنش وقت بگذاریم.

خب چه کردید؟  
هیچ ازانده به کارش وارد بود، بهانه ای جور کرد، دهوایی راه انداخت و سر آخر کرایه مردک حزب الهی را پس داد و پیاده اش کرد. (سهراب توضیح داد که راننده اش آنها همی خودش است.)

سوار شدند. مهتاب کنار شیشه و پنجره اتوبوس در صدلی ردیف های وسط، کنار سهراب نشست. حسین مثل برادری مهربان در کنار اتوبوس آندر ایستاد تا که اتوبوس حرکت کرد. گرم و صمیمانه دست تکان می داد و مهتاب در حالی که خود را به پدر و مادرش نزدیک تر می دید، به این همه مهربانی و صمیمیت و به این انسانهای شریف فکر می کرد و سراسر وجودش سرشار از فروری انسانی بود.

مهتاب چادر سیاهی را که بر سر داشت با انگشت های دست محکم نگهداشت، به دور دست خیره شده بود. اندیشه هایش اما نه در دور دست که در خاطرات سفرش سیر می کرد. سهراب افکارش را به هم زد.

ببین مهتاب! تا تهران سه بازرسی دیگر داریم. اولی، پاسگاه امامزاده هاشم بین رشت و رودبار، دومی، پاسگاه منجیل و سومی ورودی اتوبان قزوین به تهران است. پیش از هر یک از بازرسی ها می گویم که چه کار باید کنی.

از امامزاده هاشم گذشتند. آسمان پر ستاره و مهتابی بود. دقت که می کردی، رنگ های مختلف هم قابل تشخیص بود. انگار همه رنگ ها را چند درجه تیره تر کرده باشند. در پهنه وسیع جلگه اطراف امامزاده هاشم سپیدرودی که برنجزاران درون جلگه را آبیاری می کرد مهربان و آرام بود. از رستم آباد تا رودبار به تدریج که کوه های سرسخت بر پهنه رود باز می تابید، خروشان تر و همیق تر می شد. رنگ ملایم و روشنش به سبزه تیره می زد و روز و راز بیستری می یافت. قرص مهتاب آسمان پر ستاره بر پهنه رود طرحی از نور افکند بود سپیدرود با مهتاب یک دنیا حرف داشت.

از رودبار می گذشتند. خانه های کاهگلی بر دامنه کوه از میان شاخه های زیتون یا کورسوی چراغ هاشان نگاهش می کردند. تند بادی که می وزید بر متن سبز کدر برگ هایی که در نور چراغ ها دیده می شد موجی از سبز نقره قام جاری کرده بود. مهتاب به بالا نگاه کرد، به آسمان در امتداد کوه. به آنجا که در تاریک روشن آسمان پر ستاره، طرح شاخه های زیتون بر متن آن نقش بسته بود نگاه کرد و به اندیشه های همیق فرو رفت. مهتاب به دنیای صلح آمیزی که به آن عشق می ورزید اندیشید و قلبش تپیدنی هاشانه آغاز کرد.

از منجیل گذشتند. با سفارش های سهراب، مهتاب توانست پاسگاه منجیل را هم با موفقیت پشت سر بگذارد.

\*\*\*

نزدیکی های قزوین که رسیدند سهراب به مهتاب گفت:

خوب فکرت را متمرکز که، دوتایی باید بلند شویم و بریم انتهای اتوبوس... دو ردیف به آخر در سمت راست یک صدلی خالی هست که مردی در کنارش نشسته. آنجا من با چند تا سوال سر صحبت را باز می کنم و در کنارش می نشینم. تو هم، طوری که تصنی نباشد پس از یکی دو دقیقه به ردیف آخر سمت چپ می روی و با آن خانمی که آنجا نشسته و صدلی کنارش خالی است هم صحبت می شوی. ابنتکار صحبت با خودت. به این ترتیب وقتی پاسداران برای بازرسی توی اتوبوس می آیند، وضع ما طبیعی تر می شود.

سهراب رفت و مهتاب تنها ماند. با خودش فکر کرد که چگونه و از چه چیز با آن زن صحبت کند. "اختلافات زن و شوهر" آهان، خودش است. حتما از همدهاش بر می آیم. دقیقه ای بعد در حالی که

خودش را هصبی نشان می داد به عقب اتوبوس رفت. در کنار زن هستی که چادر چیت روشنی بر سر داشت ایستاد. کمی مکث کرد و پرسید:

بیخشید، می توانم کنار شما بنشینم.  
زن سالمند با تعجب مهتاب را نگاه کرد. به چهره اش دقتی شد و سپس با خوش رویی گفت:

حتما! تازه من هم از تنهایی بیرون می آیم.

مهتاب نشست و هیچ نگفت. به روبرو خیره شده بود و افکارش را روی آنچه که می بایست بگوید متمرکز کرده بود. هنوز صحبت آغاز نشده بود و این برای مهتاب کار ساده ای نبود. زن سالمند پرسید:

اون آقا که یک دقیقه پیش از پیش شما بلند شد، شوهرتان است؟

مهتاب سرفه بلند.  
چرا مهتاب سرفه؟

برای اینکه به همه چیز می خورد مگر شوهر. اصلا تمام مردها همینطور ند خود خواه و زورگو!

ولی دختر جان! اگر این را هم نمی گفتی می فهمیدم با شوهرت اختلاف پیدا کردی. ولی اینقدر با جمله قضاوت نکن. مردها خوب و بد دارند.

این را توی سن و سالی که هستی نمی فهمی. ولی وقتی مثل من، هم شوهر داشته باشی و هم عروس، آن وقت نمی توانی به همه مردها بد بگویی. چونکه بعضی از این مردها فرزندت هستند، جگر گوشه ات هستند.

موضوع صحبت باز شده بود. مهتاب آرام یافت اما سعی کرد همچنان ملتعب به نظر برسد. زن سالمند چشمان نافذی داشت. لجه رشتی فلیطی داشت و سعی می کرد دشمرده و واضح صحبت کند. معلوم بود که در زمره زنانی است که خانواده شان را با قدرت اداره می کنند. مهتاب برای اینکه صحبت هایش به دل بنشیند، واقعیت را برگزید، از اختلاف هایی که با شوهرش محسن داشت برای همسفر تازه اش صحبت کرد. همه چیز را همین واقعیت گفت به جز یک چیز: شغل شوهرش. گفت که شوهرش کارمند اداره ای در تهران است. زن سالمند به دقت به حرف هایش گوش داد و آنگاه خودش شروع به صحبت کرد:

ببین دختر جان! زندگی امروزه همه ما سخت تر شده. این جنگ و دهوایی که امروز میان هم زن و شوهرها اتفاق می افتد کاملا طبیعی است. معمولا وقتی یک دختر دم بخت به فکر شوهر کردن می افتد در خیالش به زندگی سال به سال بهتری فکر می کند. فکر می کند هر سال وضع مالی شان بهتر و شوهرش در کارش موفق تر می شود. خب! حالا که همه چیز بر عکس شده اوضاع کاملا معلوم است. این روزها که دکتر و مهندسش دلای می کنند، تکلیف شوهر تو که یک کارمند ساده است از همه روشن تر. شرایط زندگی سخت است. با سختی ساختن هم کار هر کس نیست. شاید هم اصلا کار درستی نباشد. با سختی نباید ساخت. سختی ها را باید ازین برد. اما دختر جان باید مواظب باشی زندگی خودت هم توی این سختی ها از میان نرود.

زن سالمند حرف های زیبایی می زد. مهتاب سراپا گوش بود. فراموش کرده بود که انگیزه صحبت کردنش با این زن چه بوده است. فقط به صحبت هایش گوش می داد.

اتوبوس جلو پاسگاه قزوین ایستاد. آنها همچنان گرم صحبت بودند. حالا حواس مهتاب در هر دو جا کار می کرد. دو پاسدار وارد اتوبوس شدند. در چشم های تک تک مردان مسافر، انگار که چیزی را می جویند، دقتی شدند. چندتایی شان را هم به سوال و جواب کشاندند. دو سه نفری را هم پیاده کردند تا پاسداران مسلحی که بیرون اتوبوس ایستاده بودند آنها را بازرسی بدنی کنند.

دو پاسدار درون اتوبوس به مهتاب و همسفر تازه اش که رسیدند بی آنکه نگاهی کنند رد شدند. پرده پشت ردیف آخر را که محل خواب کمک راننده بود کنار زدند. چیزی نیافتند. رو به مهتاب به ساکی که پائین پرده روی کف اتوبوس قرار داشت اشاره کردند و پرسیدند:

این ساک مال شماست؟  
مهتاب رنگ از روش پرید اما سعی کرد خودش را خونسرد جلوه دهد. ضربان قلبش بیشتر شد اما کوشید تا به آرامی پاسخی مناسب بدهد. داشت چیزی می گفت که همسفر تازه اش که گمان می کرد پاسدارها از او پرسیده اند پاسخ داد.

آره. مگر نباید آنجا باشد؟  
پاسدارها فکر کردند زن سالمند مادر مهتاب است، چیزی نگفتند و گذشتند و مهتاب آرام شد. اتوبوس که راه افتاد مهتاب به صحبت هایش ادامه داد:

همین مزاحمت های اینها را دست کم نگیر. همین ها هم روی زندگی خانواده ها تاثیر بدی گذاشته اند. آدم ها با دیدن این خشونت ها، هصبی و بدخلق می شوند. به زحمت می توانند همدیگر را تحمل کنند. آن زندگی که دوروبرش پر از ترس و خشونت و توهمین باشد اوضاع داخلش به هم می ریزد.

مهتاب در حالی که به صحبت های زن سالمند گوش می داد، سهراب را نگاه کرد که بر سر جای اولش نشست. سهراب چندین بار به عقب اتوبوس نگاه کرد تا بقیه در صفحه ۷

# در جستجوی پاسخی به مسئله هویت

## سهراب مشربی

نخستین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به زودی تشکیل خواهد شد و خواهد کوشید با استفاده از دستاوردهای چندسال بحث در درون سازمان، جنبش چپ و کل نیروهای دموکرات، به مجموعه‌ای از مصوبات در زمینه جهان بینی، برنامه، اساسنامه و خطبشی سیاسی دست یابد. در این راستا علاوه بر تجاربی که در سطح ملی کسب کرده‌ایم، می‌توانیم و باید کار تدوین اسناد کنگره را در پرتو درس‌های تحولات در سایر نقاط جهان، به‌ویژه در سال‌ها و ماه‌های اخیر، به‌انجام رسانیم.

بدون این که قصد توجیه تاخیر در برگزاری کنگره در میان باشد، می‌توان گفت اگر نخستین کنگره سازمان دو سال پیش برگزار می‌شد، امروز باز در برابر مسائلی قرار داشتیم که تشکیل کنگره دوم را ضروری می‌کرد. فروپاشی تلخ و واقعا موجود «سوسیالیسم واقعا موجود» در این فاصله قطعیت یافته است، حداقل این مزیت را دارد که بار سنگین اندیشیدن درباره راهی را که باید در پیش گیریم، بر دوش خود ما می‌گذارد.

رفقائی که طی چند سال گذشته درباره موضوعات مختلف دستور کار کنگره، به ارائه پیشنهادها، پیش‌نویس‌ها و مقالات پرداخته‌اند، پشتوانه نظری ارزشمندی آفریده‌اند که مصوبات کنگره با اتکا به آن تدوین خواهد شد. نوشته حاضر، توضیحی بر طرح پیشنهادی ضمیمه برای سندی است که به اعتقاد من باید در دستور کار کنگره قرار گیرد. این سند، که اصول و اهداف آن، هرزیمت‌گاه سایر مصوبات خواهد بود، می‌تواند «سند هویت» (اصول و اهداف سازمان) و یا عنوانی مشابه داشته باشد. موضوع آن، پاسخ بدین پرسش است که «ما کیستیم و چه می‌خواهیم؟» اگر نیروهای سازمان در پاسخ بدین سؤال به توافق دست یابند، از نظر من اختلاف نظر در مورد جزئیات اسناد دیگر، مسائلی فرعی خواهد بود که در مورد آن‌ها، هر اقلیتی می‌تواند به رای اکثریت گردن نهد. توجه بدین امر، از آن رو واقع‌بینانه از توان کنگره، اجازه نمی‌دهد از آن انتظار ارائه مجموعه کاملی از اسناد که همه ما بتوانیم با آن احساس یگانگی کنیم، داشته باشیم. ما یک سازمان، همه رفقای ما طی سال‌های اخیر، به‌مدتی از پختگی فکری و قدرت تحمل رسیده‌اند که چنین انتظاری نداشته باشند. اما پیش‌شرط همزیستی در یک سازمان، این است که من و هر رفیق سازمانی من بدانیم که چرا و برای چه در یک سازمان حضور داریم و مبارزه می‌کنیم.

## چرا باید هویت خود را

### تعریف کنیم؟

اگر چند سال پیش می‌خواستیم به پرسش «کیستیم و چه می‌خواهیم؟» پاسخ دهیم، کار ما زیاد دشوار نبود. در این مورد که ما کمونیست هستیم و می‌خواهیم در ایران، سوسیالیسمی با الگوی «سوسیالیسم واقعا موجود» بسازیم، هیچ‌کس نه از صفوف ما و نه در میان ساریتی که ما را می‌شناختند، تردیدی نداشت. بنا براین، ضرورتی هم برای تعریف «هویت در یک سند جداگانه وجود نداشت.

اکنون با شرایط دیگری مواجهیم. الگو و سرمشق قبلی ما در اکثر زمینه‌ها، ناموفق‌تر از سرمایه‌داری معاصر از کار درآمده است. نزد بسیاری از کسانی که تا دیروز از سوسیالیسم

جانبداری می‌کردند، این تردید رخ می‌نماید که آیا سرمایه‌داری، راه بهتر و یا حتی تنها راه برای سعادت بشر نیست؟ ما نمی‌توانیم از پاسخ به این پرسش طفره رویم. هر پاسخی که می‌دهیم، باید روشن و مستدل باشد. علاوه بر این، چنین پاسخی باید مشخص کند که ما در محدوده جغرافیائی معینی به نام ایران، اولاً خواهان کدام راه تحول جامعه‌ایم و ثانیاً برای خود به‌مثابه یک سازمان و یک نیروی اجتماعی چه رسالتی قائلیم؟

در مقاله‌ای که اخیراً به قلم رفیق مهدی خسروشاهی در نشریه «اکثریت» به چاپ رسید، رفیق نویسنده پاسخی به مسئله هویت را قبل از هر چیز پاسخ بدین پرسش دانسته است که خاستگاه و پایگاه اجتماعی ما کدام است و ما از چه منافع و هلائق چه طبقه، قشر یا گروه اجتماعی دفاع می‌کنیم. وقتی این اسلوب را در تعیین هویت بپذیریم، پیشنهاد رفیق نگارنده، جهت‌گیری به سمت اهداف و منافع بخش تجدطلب جامعه ایران و مبارزه با سنت‌گرائی است.

اما به‌گمان من نمی‌توان و نباید چنین اسلوبی را در جستجوی پاسخ به مسئله هویت پذیرفت. این اسلوب، بر یک اصل مارکسیسم استوار است که مانند بسیاری دیگر از اصول آن، در حوزه اعتبار معین خود، درست بوده، اما با تعمیم و تبدیل شدن به دکم، از برخورد خلاق به مسئله ممانعت کرده است. بر اساس این اصل، هر نیرو و جریان سیاسی نماینده منافع یک یا چند گروه معین اجتماعی است و هویت آن را در درجه اول همین تعلق اجتماعی تعیین می‌کند. مارکسیسم در کاربست این اصل برای تحلیل نیروهای سیاسی مختلف، دشواری‌هایی داشته است که یک نمونه برجسته آن، عدم توافق نظریه‌پردازان مارکسیست در مورد تحلیل مارکسیسم تا خود امروز بوده است. اسلوب پیشنهادی رفیق، در مورد مشخص خودمان نیز کارساز نخواهد بود. تجدطلبی، موضع ما را در برابر جمهوری اسلامی مشخص می‌کند، اما تعیین‌کننده هویت ما نیست. اگر قرار باشد جامعه ما نیز طبق الگوی جوامعی که در سیر تکامل تاریخی خود، پیشرفته‌ترند، تحول یابد، باز این سوال می‌ماند که ما با کدام جریان تجدطلب بیشتر احساس یگانگی می‌کنیم: با محافظه‌کاری جدید، که در قرب یکی از نیروهای مادیات‌کننده اصلی نوسازی تکنولوژیک جوامع است؟ یا سوسیالیسم، با سوسیال‌دموکراسی و یا با آن چه از دگر سازی جنبش کمونیستی به‌وجود خواهد آمد؟

همه ما برای نگرش به جهان، اسلوب معینی داریم. یکی دنیا را صرفاً محل برآورده شدن نیازها و منافع فردی خود می‌بیند. به چنین کسی باید توصیه کرد که به مبارزه سیاسی نپردازد. دیگری امیدش به آخرت است و نه برای خود و نه برای دیگران، سعادت دنیوی را نمی‌خواهد. اگر چنین کسی به سیاست بپردازد، نتیجه‌اش جز سیه‌روزی برای همگان نیست. جای او در صومعه و مسجد است. ما نیز برای نگرش به جهان، اسلوبی داریم که جزئی از هویت ماست. هویت ما، جمع جبری هویت افراد نیست. این جمع، روزگاری دارد که شاید زیرویم روزگار، نزد برخی از ما آن را به ضمیر ناخودآگاه رانده باشد، اما چنین هویتی هست و باید آن را دوباره تعریف کرد، با حذف زوائدی که به آن افزوده بودیم و زمانی‌گمان می‌کردیم تا ابد معتبر خواهد بود.

## جامعه‌ای که

## ما می‌خواهیم

تاریخ قانونمند است. سیر

تحول هزاران ساله جامعه بشری، روند توقف‌ناپذیر رهائی انسان از قیدهایی است که اختیار تعیین سرنوشت را از دست او خارج می‌کردند و می‌کنند: اسارت در چنگال توه قهریه طبیعت و بردگی در نظام‌های استثمارگری. جهان هنوز بسیار ناعادلانه است. اما زندگی ما از زندگی اجدادمان آسوده‌تر و پربارتر است، و همه تلاش‌های ما برای آن است که زندگی نسل‌های آتی، از زندگی ما بهتر باشد. این تلاش، ناخرام و بی‌هوده نیست. اگر همیشه با همان شتابی که می‌خواهیم، به حاصل تلاشمان نمی‌رسیم، از بی‌صبری خود ماست.

اگر قرار است بشر با تلاش خود، زندگی خود را پیوسته پربارتر کند، چهره امروز جهان، حرف آخر تاریخ نیست. سرمایه‌داری، نمی‌تواند آخرین پله تکامل تمدن بشر باشد. این نظام، نظامی است که بر استثمار حاصل کار اکثریت جامعه توسط یک اقلیت استوار است. هنوز در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، در سوئد، در آلمان، در دانمارک، و... وضع به همین منوال است. از این در این کشورها به برکت ده‌ها سال مبارزه مردم، به برکت فرهنگی پیشرفته که جنبش کارگری در شکل‌گیری آن سهم تعیین‌کننده داشته است، اکثریت مردم در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند. اما به همان نسبت که توانیم سرمایه‌داری هنوز در این کشورها پایدار است، بی‌عدالتی هم به قوت خود باقی است. سهم فرزندان از ثروت اجتماعی هیچ تناسبی با سهم آن‌ها در جمعیت ندارد. سرنوشت یک انسان را در جه‌اول، این تعیین می‌کند که در چه خانواده‌ای

متولد می‌شود. در آلمان غربی، تنها ۱۱٪ دانشجویان از خانواده‌های کارگری‌اند، در حالی که کارگران و خانواده‌هایشان، اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند. این را نیز فراموش نکنیم که سطح بالای زندگی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، تا حد زیادی نتیجه نظام ناعادلانه اقتصاد جهانی است. اگر ما واردکننده نفت می‌بودیم و کشورهای صنعتی غرب نفت داشتند، می‌بایستی برای نفت چند برابر قیمت فعلی بازار جهانی را می‌پرداختیم. برای آلمان فدرال، دوسوم بهای فرآورده‌های نفتی، مالیات است که دولت می‌گیرد. از یک سو می‌ماند، تقریباً نیمی از آن سود و هزینه‌های شرکت‌های واردکننده است. به‌م‌ا، سهم بسیار ناچیزی می‌رسد. انواع و اقسام میوه‌ها که فروشگاه‌های اروپا و آمریکا را پر کرده است، محصول کشورهای است که مزد روزانه کارگران کشاورزی در آنجا از چند سنت تجاوز نمی‌کند. منسوجاتی که آمریکایی‌ها به قیمت ارزان می‌خرند، توسط کارگرانی تولید می‌شود که در چین و هونگ‌کونگ و تایوان و... روزانه تا ۱۴ ساعت به کار طاقت‌فرسا مشغولند و باز زیر سطح فقر زندگی می‌کنند. و در مقابل، نیرومندانترین کشورهای سرمایه‌داری مانند ژاپن و آلمان از برکت صادرات گران قیمت خود، سرمایه‌های عظیم را انباشت کرده‌اند؛ صادراتی که بخش بزرگی از آن، به جهان سوم می‌رود.

این تنها اقتصاد سرمایه‌داری نیست که تصویر تکان‌دهنده‌ای از بی‌عدالتی فاحش را به نمایش می‌گذارد. بیادآوریم که آمریکا با ویتنام، نیکاراگوئه و با پاناما چه کرد. مردم ویتنام هنوز از هوا بمباران‌های شیمیائی رنج می‌برند. هنوز سالانه هزاران کودک ویتنامی ناقص‌الخلقه به دنیا می‌آیند. هنوز بخش بزرگی از اراضی حاصل‌خیز ویتنام غیرقابل کشت است. و هنوز آمریکا به ویتنام یک سنت هم فرات نداده است. در نیکاراگوئه، دلارهای آمریکائی جنگی به راه انداخت که ده‌ها هزار قربانی گرفت، و در پاناما، هنوز خاطره بمباران وحشیانه زاقه‌های حاشیه شهر زنده است.

دیکتاتورها فقط کافی است راست‌گرا یا آمریکائی باشند تا از اجرای عدالت مصون بمانند؛ فرانکو در اسپانیا، سالازار در پرتغال، پینوشه در شیلی،... قطر پرونده جنایات هر کدام از این‌ها، ده‌ها برابر کارنامه امثال چائوشسکو است.

آیا این نظام حاکم بر بخش اعظم جهان، حرف آخر تاریخ بشر است؟

ما در پاسخ این سوال، یک «نه!» قاطع می‌گوییم. گستردگی جنبش ما، باید همه آن‌هایی را در برگیرد که با ما در این مورد هم‌عقیده‌اند، نه کمتر و نه بیشتر. شک نیست که شکست الگوی جهانی ما، کار ما را در تبیین خطوط اصلی جامعه‌ای که می‌خواهیم دشوارتر کرده است. و باز شک نیست که برای جنبش چپ در کشورهای پیشرفته اروپائی، طرح اصول برنامه‌ای و سیاست‌ها و حتی ترسیم چهره یک جامعه آرمانی، بسیار ساده‌تر از کار ماست که در یک کشور عقب‌مانده می‌خواهیم سوسیالیست باشیم. در کشورهای پیشرفته، سرمایه‌داری حرف آخر خود را زده است. ممکن است با پیشرفت علمی و فنی و افزایش راندمان تولید، سطح زندگی باز هم ارتقا یابد، اما این پیشرفت به همان اندازه که مطلوب است، مسئله‌اترین هم هست. مسأله آلودگی محیط زیست، و کاهش نیاز به نیروی کار رانمی‌توان تنها با تکیه بر قوانین «بازار آزاد» حل کرد. جنبش سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته، اگر سیاست‌ها و شعارهای مناسب را در پیش‌گیرد، آینده خواهد داشت. اما وضع در جهان سوم بدین گونه نیست. ما با مسائل و مشکلات بسیار ابتدائی‌تری مواجهیم. ما باید فقر راریشه‌کن کنیم، بی‌سوادی را از میان ببریم، صنایع را گسترش دهیم، کشاورزی را مکانیزه کنیم، زن را از گوشه خانه به هرصه کار و فعالیت اجتماعی بیآوریم، مسکن بسازیم، آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی را تامین کنیم. نیروهای طرفدار سرمایه‌داری، با این اهداف مخالفت نمی‌کنند. آن‌ها می‌گویند ما هم همین‌ها را می‌خواهیم، و به ما، اروپای غربی را نشان می‌دهند. استدلال همیشگی ما که در جهان سوم نمی‌توان از طریق رشد سرمایه‌داری، به سطح لائوئی از پیشرفت رسید، دیگر چندان کارساز نیست. نمونه‌های خلاف این حکم، وجود دارد. و رفقائی که تا امروز در جهان سوم داشته‌ایم هیچ‌یک در عرصه اقتصادی موفق‌تر از ژنرال‌های کره جنوبی و سرمایه‌داران سنگاپوری نبوده‌اند.

آری اگر بخواهیم «عوام‌خیزی نکنیم و چهره جهان را همانگونه که هست به مردم‌مان نشان دهیم، اگر نخواهیم به کمک‌های میلیاردی رفقا (که البته دیگر قادر به کمک نیستند) لم دهیم، سوسیالیست بودن بسیار مشکل می‌شود. یک راه حل این مشکل، این است که با سرمایه‌داری صلح کنیم. سوسیال‌دموکرات‌ها همین کار را کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند بسیار خوب، آلترناتیوی در مقابل سرمایه‌داری وجود ندارد. سوسیال‌دموکرات‌هایی که پیگیرترند، می‌گویند باید با اصلاحات سرمایه‌داری را قابل تحمل‌تر کنیم. شاید هنوز در صفوف سوسیال‌دموکراسی، کسانی بتوان یافت که اعتقاد خود را به آینده سوسیالیستی بشر حفظ کرده باشند. اما سوسیال‌دموکراسی به عنوان یک جریان، اعتقاد ندارد که می‌توان جامعه بشری را با توانی به جز قوانین بازار اداره کرد.

آری اگر تکلیف خودمان را با سوسیالیسم یک بار برای همیشه روشن کنیم، افتخار جدیدی در برابر ما گشوده می‌شود: افتخار جنبش ملی-دموکراتیک گسترده، که برای آزادی و آبادی ایران تلاش می‌ورزد و بانیره‌های چهل واپس‌ماندگی مبارزه می‌کند. اگر با «سوسیالیسم،

سوسیالیسم» گفتن مان خاطر «هم‌زمان» جدید را آورده نکنیم، آن‌ها با قشون باز پذیرای ما خواهند شد. آن‌ها شاید با لفظ سوسیالیسم هم مخالفتی نداشته باشند و به ما اجازه دهند که برای زنده نگه داشتن خاطرات جوانی، آن را تکرار کنیم.

«خاستگاه اجتماعی» اکثریت ما نیز چنین انتخابی را ایجاب می‌کند: روشن‌فکران تجدطلب، اقشار مدرن جامعه، بیش از همه از یک رشد دموکراتیک سرمایه‌داری سود می‌برند. چنین رشدی، این اقشار را به تدریج در «جایگاه شایسته» آن‌ها که مدیریت اقتصاد و کل جامعه است، خواهد نشاند.

اما آیا همه هویت ما را «خاستگاه اجتماعی» مان تعریف می‌کند؟ کدام نیرو و انگیزه به فدائیان خلق توان مقاومت در برابر سختی‌های مبارزه، توان وقف یک عمر به پیکار و تلاش را می‌داد؟ آرمان جامعه‌ای آزاد و عاری از استثمار، جامعه‌ای که در آن سعادت فردا سعادت جمع‌گه خورد، جزئی از هویت ما بوده است و حداقل، جزئی از هویت بخشی از ما باقی خواهد ماند. همانگونه که رفیق امیر به درستی تاکید کرده است، این آرمان به قشر و طبقه خاصی تعلق ندارد. یک آرزوی دیرین بشر است که پرشورترین درین هیچ‌گاه از آن دست نکشیده‌اند.

## در ایران چگونه می‌توان

### سو سیالیست بود؟

اگر هنوز قلبان برای آرمانی که اغلب، عصری برای تحقق آن سپری کرده‌ایم، می‌تپد، صادقانه‌تر آن است که آن را از کسی پنهان نکنیم. آری واقعیت آن است که جامعه ما امروز در برابر انتخاب میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم قرار ندارد و شاید تا سال‌ها قرار نگیرد. واقعیت این است که امروز جز با رشد و گسترش بازار داخلی، جز با افزایش سرمایه‌گذاری همه بخش‌های اقتصاد در عرصه تولید، جز با یک اقتصاد مختلط و مشوق ابتکار فردی، در ایران نمی‌توان عقب‌ماندگی را از میان برد. واقعیت این است که جامعه ما در عرصه تامین آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی، هنوز راهی طولانی در پیش دارد و در این راه، ما چاره‌ای نداریم جز آن که این نیروهای همراه شویم که سرمایه‌داری را ایستگاه آخر تمدن می‌دانند. ما باید حق موجودیت و فعالیت این نیروها را بپذیریم، یک‌بار برای همیشه با تعدیس هرگونه دیکتاتوری وداع کنیم و دریابیم که جامعه آرمانی ما نیز بدون دموکراسی بی‌معناست.

اما روی دیگر سکه این است که دیگران هم باید حق موجودیت ما را بپذیرند. بخش بزرگی از روشن‌فکران و وابستگان به برخی دیگر از اقشار جامعه ما، در یک جامعه آزاد و دموکراتیک، از سمت‌گیری سوسیالیستی ما، از محدود کردن ثروت‌ها، از همگانی کردن آموزش، از رایگان کردن بهداشت و درمان، و در یک کلام، از مجموعه اصلاحاتی که بی‌تردید، سرمایه‌داری داوطلبانه حاضر به اجرای آن نخواهد بود، حمایت خواهند کرد. اما دموکرات‌ترین نیروی فیر چپ نیز در ایران تا به حال از آزادی بی‌قید و شرط فعالیت سیاسی، بی‌گیرانه دفاع نکرده است. در خشان‌ترین چهره جنبش ملی ایران، مصدق بود که در دوره زمامداری‌اش نتوانست تا حد لفظی ممنوعیت حزب توده پیش رود. قصد من ابراز تردید در نیت خیرخواهانه، همین پرستانه و مردم‌دوستانه این تنها زمامدار واقعا مردمی تاریخ معاصر ایران نیست. اما عقب‌ماندگی جریان‌های سیاسی ملی که خود را پیرو مصدق می‌دانند، تا امروز نگذاشته است آن‌ها به خود جرأت دهند بگویند که دموکراسی

### طرحی برای ارائه به کنگره

سمراب مبشری

### اصول و اهداف سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت)

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت)، برآمده از بخشی از جنبش فدائیان خلق است که در دهه چهل با هدف براندازی دیکتاتوری شاه و برقراری سوسیالیسم ایجاد شد. آرمان فدائیان خلق در طول بیش از دو دهه مبارزه پر فراز و نشیب، همواره تحقق استقلال ایران و برپایی جامعه‌ای هاری از استثمار، فقر و بی‌عدالتی بوده است. فدائیان خلق در راه این آرمان، با فداکاری و عشق به مردم رزمیده‌اند. صدها فدائی در مبارزه با رژیم شاه و ولایت فقیه جان باختند. شمار زیادی از فدائیان، سال‌ها بی‌طولانی از هم خود را در زندان، زیر شکنجه، تحت تعقیب و یا در تبعید گذراندند. در طول این سال‌ها سخت مبارزه، هلیرقم کاستی‌ها، شکست‌ها، خطاها و انحرافات که ما در برابر مردم ایران مسئولیت هواقب آن را برعهده داریم، سنن گرانقدری شکل گرفته است که حفظ آن، ضامن تداوم پیکار برای رهایی و سعادت مردم ماست. با تکیه بر این سنن، و با تکیه بر تجارب ملی و بین‌المللی، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) در نخستین کنگره خود، اصول و اهداف خود را اعلام می‌کند.

۱- سازمان ما برای تحقق سوسیالیسم دموکراتیک مبارزه می‌کند. اعتقاد ما همواره بر این بوده است که نظام سرمایه‌داری، آخرین مرحله تکامل تمدن بشری نیست و نمی‌تواند جامعه‌ای هاری از استثمار، فقر، عقب‌ماندگی و بی‌عدالتی را تحقق بخشد. ما برای جامعه‌ای مبارزه می‌کنیم که در آن، هر کس به اندازه توان خود کار کند و هر کس به اندازه نیازش از ثروت اجتماعی و طبیعی بهره بگیرد. در چنین جامعه‌ای، رشد اجتماعی، امکانات رشد شخصیت هر فرد را تا مین می‌کند. از آنجا که تحقق این اهداف تنها با تکیه بر شعور و وجدان همه آحاد جامعه صورت می‌پذیرد، تلاش در راه آن، تلاشی دائمی برای حاکم کردن نظامی از ارزش‌هاست که برابری، همبستگی و آزادی در صدر آن قرار دارد.

۲- تحقق اهداف سوسیالیستی نمی‌تواند جز با رای و تمایل آزادانه مردم صورت گیرد. سوسیالیسم بدون دموکراسی، سوسیالیسم نیست. ما برای تحقق نظام سیاسی دموکراتیک، مبتنی بر انتخابات آزاد، عادلانه و همگانی مبارزه می‌کنیم. در نظام دموکراتیک، همه قدرت از آن مردم است و رای مردم، عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری است. مهم‌ترین رکن چنین نظامی، مجموعه حقوق بشر و قبل از همه، حق زندگی، حق انتخاب شغل و محل سکونت، حق کار، حق آزادی بیان و آزادی تشکیک و حق مسافرت است. نظام دموکراتیک، رهایی حقوق بشر را برای همه اقلیت‌های سیاسی، مذهبی و قومی تضمین می‌کند.

۳- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) مخالف هرگونه دیکتاتوری تحت هر عنوان است. سازمان ما، برای جایگزینی نظام استبداد مذهبی با نظام دموکراتیک، مبارزه می‌کند. ما خواهان جدائی دین از سیاست و فیر مذهبی کردن قانون اساسی و نظام حقوقی کشوریم.

۴- پشتوانه مادی رشد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میهن ما، اقتصادی پویا و شکوفان با بهره‌گیری از همه امکانات مادی و انسانی ایران و با گسترش روابط برابر و عادلانه با سایر کشورهاست. سازمان ما خواهان اقتصادی مصلحت‌گراست که از همه اشکال مالکیت، دولتی، تعاونی و خصوصی، برای گسترش و تقویت بازار داخلی بهره بگیرد. در همین حال، ما معتقدیم که احترام به مالکیت خصوصی، باید با الزام این شکل از مالکیت به تعهد اجتماعی، همراه باشد. در ایران، منابع نفت، گاز، مس، آهن، زغال‌سنگ و سایر منابع حیاتی، باید در مالکیت دولتی باقی بماند. دولت باید آزادی سرمایه‌گذاری را در همه رشته‌های تولید و خدمات، تضمین کند. ابزار مهم دولت برای ایجاد موازنه در اقتصاد کشور به سود برقراری عدالت اجتماعی و تحقق همبستگی

واقعی هیچ‌گاه استثنای پذیر نبوده، نیست و نخواهد بود. جنبش چپ ایران مدت زیادی نیست که دموکراسی را پذیرفته و می‌آموزد. اما وضع دیگران بهتر از ما نیست. ما می‌توانیم و باید به پیگیرترین مدافعان دموکراسی و آزادی تبدیل شویم. ما باید در حرف و عمل، به مردم نشان دهیم که سوسیالیسمی که در راه آن مبارزه می‌کنیم، متضمن دموکراسی است. ما سنتی داریم که دیگران از آن بی‌بهره‌اند و در آینده نیز باید آن را حفظ کنیم. کمتر کسی به پیگیری ما خواهان عدالت اجتماعی، محو استثمار، جدائی دین از سیاست، برابری حقوق زن و مرد و تأمین حقوق ملی خلق‌ها شده است. هنوز اکثر نیروهای بورژوازی از کلمه خودمختاری مثل "لجن از بسم‌الله" می‌ترسند. اگر فرض را بر این بگذاریم که کنگره سازمان، خواهد توانست در مورد تعیین‌ترین اصول و اهداف تعیین‌کننده هویت ما به توافق دست یابد، باز هم تا فلبه

اجتماعی، سیاست مالیاتی است که باید از انباشت بی‌حد و حصر ثروت جلوگیری کند. مناسبات اقتصادی با سایر کشورها نباید ناقض استقلال و حاکمیت ملی ایران باشد.

۵- دولت موظف به تأمین حداقل شرایط زندگی شامل کار، مسکن، بهداشت و درمان و آموزش رایگان برای همه آحاد جامعه است.

۶- نظام سیاسی جامعه باید بر فعالیت آزاد احزاب، جمعیت‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی استوار باشد. همه نیروهای سیاسی باید به شرط این که برای تحمیل نظامی فیر دموکراتیک اقدام نکنند، آزاد باشند.

۷- جمهوری پارلمانی، مناسب‌ترین نظام سیاسی برای جامعه ایران است. در این جمهوری، عالی‌ترین نهاد قدرت، مجلس شورای ملی است و اصل تک‌تکلیق قواست. رئیس‌فوقه مجریه را مجلس انتخاب می‌کند و این مقام، می‌تواند هر زمان برای مجلس عزل شود.

۸- سازمان ما برای احترام به حق تعیین سرنوشت خلق‌های فارس، آذری، کرد، ترکمن و بلوچ مبارزه می‌کند. در عین حال ما معتقدیم که همبستگی و یکپارچگی ایران از مرزهای فعلی آن، بهترین راه تأمین سعادت و پیشرفت همه خلق‌های میهن ما و حفظ امنیت و ثبات منطقه است. ما خواهان تحقق نظام فدراتیو و تثبیت آن در قانون اساسی کشوریم. تقسیمات کشوری باید با رعایت اصل تجمع قومی مورد تجدیدنظر قرار گیرد. میان دولت مرکزی و دولت‌های ایالتی باید تقسیم کاری مبتنی بر اصول فدرالیسم و یکپارچگی کل کشور صورت گیرد.

۹- سازمان ما مدافع صلح، خلع سلاح، تنش‌زدائی و تفاهم میان ملت‌هاست. ما از عدم تعهد ایران در دفاع می‌کنیم و خواهان ایفای نقش فعال کشورمان در مبارزه برای حفظ و تحکیم صلح و امنیت جهان و منطقه‌ایم. دولت ایران باید برای انعقاد قرار دادهای عدم تجاوز و محدود کردن نفوذ و تجهیزات با کشورهای همسایه بکوشد.

۱۰- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت)، خواهان برابری کامل حقوق زن و مردان است. ما خواستار لغو کلیه قوانین و مقرراتی هستیم که به هر طریق، اصل برابری زن و مرد در برابر قانون را نقض می‌کند. دولت موظف است پیوسته سیاست‌های برابری را افزایش مشارکت زن در حیات و فعالیت‌های اجتماعی به‌مورد اجرا بگذارد.

۱۱- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) در حیات درونی خود از اصل دموکراسی درون سازمانی پیروی می‌کند. ارگان‌های سازمانی که در حوزه فعالیت خود، مسئولیت هدایت و رهبری فعالیت سازمان را برعهده دارند، منتخب مجمع نمایندگان اعضای همان حوزه‌اند. تصمیم‌گیری‌ها بر اساس نظر اکثریت صورت می‌گیرد، و در عین حال، اقلیت مجاز به دفاع از نظر خود است.

۱۲- سازمان ما مخالف تهر به‌عنوان ابزار مبارزه سیاسی است و در عین حال، در انطباق با منشور حقوق بشر ملل متحد، اعمال تهر را در شرایطی که نقض حقوق بشر، راهی جز آن برای دفاع ننگار، مجاز می‌داند. ما از مصالحه ملی و حل و فصل اختلافات از راه مذاکره و بر اساس احترام اقلیت به رای اکثریت و رعایت حقوق اقلیت توسط اکثریت جانبداری می‌کنیم. ما خواهان توافق و تفاهم همه نیروهای سیاسی معتقد به دموکراسی، برای تحقق و حفظ یک نظام دموکراتیک هستیم.

۱۳- سازمان ما برای اتحاد همه نیروهای چپ حول پلاتفرم مبارزه برای تحقق سوسیالیسم دموکراتیک مبارزه می‌کند و مخالف هرگونه فرقه‌گرایی است. هدف نهایی سازمان، وحدت نیروهای معتقد به سوسیالیسم دموکراتیک در یک حزب واحد است.

نیروی سوسیالیستی، پایگاه اجتماعی هر انقلابی را گسترش خواهد داد. ما نمی‌توانیم با یک چرخش قلم، جای نیروهای بورژوازی را که تاریخ معاصر آرایش قوا در جامعه ما به آن‌ها موجودیت داده است، بگیریم. آن‌ها نیز نخواهند توانست ما را نادیده بگیرند. برای آن‌ها نیز بدون ما، کسب اعتماد بخش بزرگی از جامعه بسیار دشوار خواهد بود.

این به نفع نیروهای بورژوا-دموکراتیک و مبارزه مشترک ما با آن‌ها برای کنار زدن چهل و استبداد نیز هست که ما با حفظ هویت مستقل خود و بعنوان نماینده جناح چپ جامعه ایران، در هرگونه اتحاد دموکراتیکی که ممکن است شکل بگیرد، شرکت داشته باشیم. حضور ما بعنوان یک

می‌پردازد، وجود ندارد.

### خلاصه گزارش کنگره منطقه ۱

در باره موقعیت و نام خود در سازمان تصمیم خواهد گرفت. در کنگره اساتید هنگام بحث پیرامون پیشنهاد دستور کار کنگره مساله مورد توجه مباحثی بود که تحت عنوان "تعیین هویت مساله اصلی سازمان است" طرح شده بود. کنگره در این زمینه وارد بحث شده و در جمع بست دو فرمول بندی بشرح زیر را در مورد مساله هویت مورد توجه قرار داد:

۱- اجلاس اصلی پیرامون سمت گیری برنامه‌های و هویت سازمان اظهار نظر نماید.

۲- اجلاس اصلی پیرامون هویت و سمت گیری اجتماعی سازمان اظهار نظر نماید.

در همین مبحث نظر دیگری می‌گفت که هویت سازمان با تقاسیر فوق مساله اصلی سازمان نیست. هویت سازمان از کانال خط مشی سیاسی و عمل آن مشخص می‌شود نه چیزی جز آن.

کنگره باید باین مساله اساسی پاسخ دهد.

دستور کار کنگره کنگره اساتید با اکثریت آرا مسائلی زیر را مورد تأیید و تأکید قرار داد:

\* تصمیم گیری در رابطه با خط مشی سیاسی سازمان (اکثراتیو جمهوری اسلامی، سیاست اتحادها، سیاست در

### خلاصه گزارش کنگره منطقه ۲

آمادگی برای ارائه چنین برنامه‌ای تا چه حد است تفاوت نظر نسبی وجود داشت. اما همه نمایندگان تأکید می‌کردند که سازمان در برنامه سرانجام باید روشن کند که کدام الگوی رشد را می‌پذیرد. از هم اکنون باید روی الگو مطالعه شود و هر چند که امکان پذیر شد در کنگره طرح شود.

در رابطه با سند اساسنامه‌ای هم کنگره اساتید پس از بحث و بررسی پیشنهادی مختلف به یکدیگر نزدیک شد و سرانجام تدوین اساسنامه بر اساس محورهای زیر در کنگره مورد تأیید عموم نمایندگان قرار گرفت:

۱- مقدمه شامل دیدگاه کلی نسبت به زندگی درون حزبی با تأکید بر ضرورت تنظیم اساسنامه بر مبنای دموکراتیسم درون حزبی.

۲- مشخص کردن شرایط عضویت و حقوق و وظایف اعضا

۳- دموکراسی درون حزبی (رابطه اقلیت و اکثریت، حقوق اقلیت، رابطه فرد و جمع، شیوه تصمیم‌گیری، فعالیت فراکسیونی، حقوق و جایگاه سازمان‌های داخل و...)

۴- ساختار تشکیلاتی در داخل و خارج کشور

۵- ارگان‌های منطقه‌ای، مرکزی و عالی و شیوه انتخاب و ترمیم آنها

۶- مناسبات میان ارگان‌های منطقه‌ای و مادون، ارگان‌های مرکزی و سازمان‌های مناطق ملی

۷- ضوابط گزینش کادرها

موضوع سوم و در واقع اصلی‌ترین بخش دستور کنگره؛ بحث و اظهار نظر پیرامون دستور کار کنگره بود. در این بخش بحث در باره مضامین و محورهای اسناد برنامه‌های اساسنامه در مرکز توجه کنگره قرار داشت. در این زمینه که در برنامه ساختار دولت مورد نظر ما و حقوق و آزادی‌های مورد مطالبه ما گنجانیده شود اتفاق نظر کلی وجود داشت. در باره برنامه رشد اجتماعی و اقتصادی پیشنهادی سازمان، در این مورد که آیا

در روزهای ۹ و ۱۰ ژوئن اولین کنگره اساتید پیش کنگره‌های منطقه‌ای برگزار شد. این کنگره اساتید نمایندگان کنگره متقیم چند کشور هموار در قرب را در بر می‌گرفت. موضوع اصلی این کنگره اساتید بررسی و تعیین دستور کار کنگره بود. قبل از ورود به بحث اصلی این موضوع از طرف تعدادی از نمایندگان مطرح گردید که آیا اجلاسی که قرار است فراخوانده شود میتواند کنگره سازمان نامیده شود. در این زمینه ارزیابی‌های متفاوتی طرح گردید. نظری بیان می‌کرد که به دلیل عدم امکان حضور نمایندگان کنگره متقیم داخل، شرکت تعداد قلیلی از آنها در اجلاس نمی‌توان آن را بیانگر تمام اراده سازمان دانست. نظر دیگری با تأیید همین استدلال

باضافه عدم شرکت تعداد قابل توجهی از مسئولین، کادرها و اعضای سازمان در خارج در روند تدارک و برگزاری کنگره تأکید میکرد نمی‌توان این اجلاس را کنگره نامید. نظر دیگری به دلیل عدم تدارک صحیح کافی و عدم تهیه اسناد کنگره از طرف کمیته مرکزی پیشنهاد داشت که اجلاس موقعیت خود را در سازمان تعیین نماید. در نتیجه کنگره اساتید کرد که پس از جمع شدن همه نمایندگان خود اجلاس مقدماتاً

روز ۲۵ خرداد ماه کنگره اساتید منطقه‌ای شماره ۲ نمایندگان کنگره سازمان با شرکت اکثریت قریب با توافق نمایندگان این کنگره اساتید به کار کرد.

نخستین موضوع دستور کنگره اساتید و بررسی گزارش پیرامون روند تدارک کنگره؛ شامل ضوابط تعیین نمایندگان، چگونگی تصمیم‌گیری و نحوه اجرای آن و رابطه روند تدارک کنگره با نمایندگان داخل بود. کنگره اساتید ضمن انتقاد بر ناماهنگی‌های موجود در تعیین ضوابط اجرای آن تصمیم گرفت: مسائل و شکایات در محدوده نمایندگان منطقه تشکیل و مورد رسیدگی قرار گیرد و برای تأمین مشارکت رفقای داخل در روند تدارک کنگره هرگونه اقدام لازم بعمل آید.

موضوع دیگری که بنا به پیشنهاد هده‌ای از نمایندگان در دستور بحث قرار گرفت پاسخ به این سوال بود که آیا اجلاس بزرگی که قرار است تشکیل شود واقعا کنگره است یا نه. برخی نمایندگان تذکر می‌دادند از آنجا که میزان مشارکت فعالین سازمان در داخل کشور در روند تدارک و خود اجلاس ناچیز است باید سنجید که آیا می‌توان بر آن اجلاس نام کنگره را اطلاق کرد. برخی نیز به عدم مشارکت برخی از فعالین سازمان در خارج کشور اشاره داشتند. در پایان بحث پیشنهاد شد که بحث مذکور در ابتدای شروع کار اجلاس بزرگ قرار گیرد.

موضوع سوم و در واقع اصلی‌ترین بخش دستور کنگره؛ بحث و اظهار نظر پیرامون دستور کار کنگره بود. در این بخش بحث در باره مضامین و محورهای اسناد برنامه‌های اساسنامه در مرکز توجه کنگره قرار داشت. در این زمینه که در برنامه ساختار دولت مورد نظر ما و حقوق و آزادی‌های مورد مطالبه ما گنجانیده شود اتفاق نظر کلی وجود داشت. در باره برنامه رشد اجتماعی و اقتصادی پیشنهادی سازمان، در این مورد که آیا

موضوع دیگری که بنا به پیشنهاد هده‌ای از نمایندگان در دستور بحث قرار گرفت پاسخ به این سوال بود که آیا اجلاس بزرگی که قرار است تشکیل شود واقعا کنگره است یا نه. برخی نمایندگان تذکر می‌دادند از آنجا که میزان مشارکت فعالین سازمان در داخل کشور در روند تدارک و خود اجلاس ناچیز است باید سنجید که آیا می‌توان بر آن اجلاس نام کنگره را اطلاق کرد. برخی نیز به عدم مشارکت برخی از فعالین سازمان در خارج کشور اشاره داشتند. در پایان بحث پیشنهاد شد که بحث مذکور در ابتدای شروع کار اجلاس بزرگ قرار گیرد.

موضوع دیگری که بنا به پیشنهاد هده‌ای از نمایندگان در دستور بحث قرار گرفت پاسخ به این سوال بود که آیا اجلاس بزرگی که قرار است تشکیل شود واقعا کنگره است یا نه. برخی نمایندگان تذکر می‌دادند از آنجا که میزان مشارکت فعالین سازمان در داخل کشور در روند تدارک و خود اجلاس ناچیز است باید سنجید که آیا می‌توان بر آن اجلاس نام کنگره را اطلاق کرد. برخی نیز به عدم مشارکت برخی از فعالین سازمان در خارج کشور اشاره داشتند. در پایان بحث پیشنهاد شد که بحث مذکور در ابتدای شروع کار اجلاس بزرگ قرار گیرد.

موضوع دیگری که بنا به پیشنهاد هده‌ای از نمایندگان در دستور بحث قرار گرفت پاسخ به این سوال بود که آیا اجلاس بزرگی که قرار است تشکیل شود واقعا کنگره است یا نه. برخی نمایندگان تذکر می‌دادند از آنجا که میزان مشارکت فعالین سازمان در داخل کشور در روند تدارک و خود اجلاس ناچیز است باید سنجید که آیا می‌توان بر آن اجلاس نام کنگره را اطلاق کرد. برخی نیز به عدم مشارکت برخی از فعالین سازمان در خارج کشور اشاره داشتند. در پایان بحث پیشنهاد شد که بحث مذکور در ابتدای شروع کار اجلاس بزرگ قرار گیرد.

موضوع دیگری که بنا به پیشنهاد هده‌ای از نمایندگان در دستور بحث قرار گرفت پاسخ به این سوال بود که آیا اجلاس بزرگی که قرار است تشکیل شود واقعا کنگره است یا نه. برخی نمایندگان تذکر می‌دادند از آنجا که میزان مشارکت فعالین سازمان در داخل کشور در روند تدارک و خود اجلاس ناچیز است باید سنجید که آیا می‌توان بر آن اجلاس نام کنگره را اطلاق کرد. برخی نیز به عدم مشارکت برخی از فعالین سازمان در خارج کشور اشاره داشتند. در پایان بحث پیشنهاد شد که بحث مذکور در ابتدای شروع کار اجلاس بزرگ قرار گیرد.

موضوع دیگری که بنا به پیشنهاد هده‌ای از نمایندگان در دستور بحث قرار گرفت پاسخ به این سوال بود که آیا اجلاس بزرگی که قرار است تشکیل شود واقعا کنگره است یا نه. برخی نمایندگان تذکر می‌دادند از آنجا که میزان مشارکت فعالین سازمان در داخل کشور در روند تدارک و خود اجلاس ناچیز است باید سنجید که آیا می‌توان بر آن اجلاس نام کنگره را اطلاق کرد. برخی نیز به عدم مشارکت برخی از فعالین سازمان در خارج کشور اشاره داشتند. در پایان بحث پیشنهاد شد که بحث مذکور در ابتدای شروع کار اجلاس بزرگ قرار گیرد.

موضوع دیگری که بنا به پیشنهاد هده‌ای از نمایندگان در دستور بحث قرار گرفت پاسخ به این سوال بود که آیا اجلاس بزرگی که قرار است تشکیل شود واقعا کنگره است یا نه. برخی نمایندگان تذکر می‌دادند از آنجا که میزان مشارکت فعالین سازمان در داخل کشور در روند تدارک و خود اجلاس ناچیز است باید سنجید که آیا می‌توان بر آن اجلاس نام کنگره را اطلاق کرد. برخی نیز به عدم مشارکت برخی از فعالین سازمان در خارج کشور اشاره داشتند. در پایان بحث پیشنهاد شد که بحث مذکور در ابتدای شروع کار اجلاس بزرگ قرار گیرد.

موضوع دیگری که بنا به پیشنهاد هده‌ای از نمایندگان در دستور بحث قرار گرفت پاسخ به این سوال بود که آیا اجلاس بزرگی که قرار است تشکیل شود واقعا کنگره است یا نه. برخی نمایندگان تذکر می‌دادند از آنجا که میزان مشارکت فعالین سازمان در داخل کشور در روند تدارک و خود اجلاس ناچیز است باید سنجید که آیا می‌توان بر آن اجلاس نام کنگره را اطلاق کرد. برخی نیز به عدم مشارکت برخی از فعالین سازمان در خارج کشور اشاره داشتند. در پایان بحث پیشنهاد شد که بحث مذکور در ابتدای شروع کار اجلاس بزرگ قرار گیرد.

موضوع دیگری که بنا به پیشنهاد هده‌ای از نمایندگان در دستور بحث قرار گرفت پاسخ به این سوال بود که آیا اجلاس بزرگی که قرار است تشکیل شود واقعا کنگره است یا نه. برخی نمایندگان تذکر می‌دادند از آنجا که میزان مشارکت فعالین سازمان در داخل کشور در روند تدارک و خود اجلاس ناچیز است باید سنجید که آیا می‌توان بر آن اجلاس نام کنگره را اطلاق کرد. برخی نیز به عدم مشارکت برخی از فعالین سازمان در خارج کشور اشاره داشتند. در پایان بحث پیشنهاد شد که بحث مذکور در ابتدای شروع کار اجلاس بزرگ قرار گیرد.

مورد مسائل ملی و...)\* تصویب تزهائی در رابطه با نقد خط مشی گذشته سازمان

\* تصویب تزهائی در رابطه با زندگی و روابط حزبی

\* بررسی امور مالی سازمان

\* بررسی عملکرد کمیته مرکزی سازمان و مساله چگونگی رهبری آینده آن. کنگره اساتید پس از بحث و اظهار نظر های بسیار

پیرامون چگونگی بررسی عملکرد کمیته مرکزی سازمان را برگزید و حق بررسی کلیه اسناد کمیته مرکزی را باین کمیسیون واگذار کرد. کنگره اساتید تصمیم نهایی در مورد چگونگی رهبری آینده سازمان (کمیته مرکزی، رهبری موقت و کنگره گذشت)

پس از تعیین دستور کار پیشنهادی این کنگره اساتید به بحث انتخاب کمیسیون نهائی جهت تهیه و ارائه اسناد مقدماتی در رابطه به مباحث فوق در دستو ر کار کنگره اساتید قرار گرفت. کنگره اساتید انتخاب کمیسیون بررسی اسناد کمیته مرکزی موقت به تصمیم گیری دیگری نکردید. کار کنگره اساتید در اینجا با صدور قرارى جهت برگزاری کنگره اساتید دیگری به پایان رسید.

قرار شد به جهت یکجا و یکی بودن کنگره اساتید و بخاطر نبود ارگان تدارک کنگره، کمیسیون نهائی کنگره اساتید را برای ایجاد هماهنگی در کار کنگره اساتید و اتخاذ تصمیم، با عنوان "کمیسیون هماهنگی و تدارک کنگره" مرکب از نمایندگان از کنگره اساتید منطقه‌ای تشکیل کرد. مساله مهم دیگری که مورد توجه و بحث نمایندگان بود مساله چگونگی تدوین گزارش عملکرد دستگاه رهبری سازمان بود. همه نمایندگان روی ضرورت تدوین و ارائه این گزارش به کنگره تأکید داشتند. نظر عموم این بود که گزارش باید حداقل دوره جدید فعالیت دستگاه رهبری (پس از آغاز خروج رهبری از کشور در سال ۶۳) را در بر گیرد و شامل دو بخش در داخل و خارج کشور گردد. کنگره اساتید تأکید داشت که این گزارش منطقاً باید توسط کمیته مرکزی تهیه و ارائه شود. اما اگر کمیته مرکزی خود تمهید نکند باید خود نمایندگان کنگره جهت تهیه آن اقدام کنند و افرادی نیز تعیین شدند که این تصمیم را پیگیری نمایند.

در خاتمه، کنگره اساتید برای شرکت در کمیسیون هماهنگی همین نمود و همچنین افراد پیشنهادی خود را به کمیسیون‌های مختلف جنب کنگره مشخص ساخت. پیشنهاد شد تمهید سند گزارش سیاسی و خط مشی سازمان را هیات اجراییه سازمان بر عهده گیرد و تعیین ترکیب کمیسیون اعتبار نامه‌ها و کمیسیون آئین نامه کنگره نیز بر عهده کمیسیون هماهنگی قرار گیرد.

طی جلسات سه روزه شرکت کنندگان در کنگره اساتید ضرورت تأمین همسویی و هماهنگی با دیگر کنگره اساتید را مورد تأکید قرار می‌دادند. نمایندگان تلاش و تأکید داشتند در مسایلی که خود در دستور می‌گذارند امر مزبور را مورد نظر قرار دهند و انتظار داشتند که با تشکیل کمیسیون هماهنگی این امر بطور جدی دنبال شود.

طی جلسات سه روزه شرکت کنندگان در کنگره اساتید ضرورت تأمین همسویی و هماهنگی با دیگر کنگره اساتید را مورد تأکید قرار می‌دادند. نمایندگان تلاش و تأکید داشتند در مسایلی که خود در دستور می‌گذارند امر مزبور را مورد نظر قرار دهند و انتظار داشتند که با تشکیل کمیسیون هماهنگی این امر بطور جدی دنبال شود.

طی جلسات سه روزه شرکت کنندگان در کنگره اساتید ضرورت تأمین همسویی و هماهنگی با دیگر کنگره اساتید را مورد تأکید قرار می‌دادند. نمایندگان تلاش و تأکید داشتند در مسایلی که خود در دستور می‌گذارند امر مزبور را مورد نظر قرار دهند و انتظار داشتند که با تشکیل کمیسیون هماهنگی این امر بطور جدی دنبال شود.

طی جلسات سه روزه شرکت کنندگان در کنگره اساتید ضرورت تأمین همسویی و هماهنگی با دیگر کنگره اساتید را مورد تأکید قرار می‌دادند. نمایندگان تلاش و تأکید داشتند در مسایلی که خود در دستور می‌گذارند امر مزبور را مورد نظر قرار دهند و انتظار داشتند که با تشکیل کمیسیون هماهنگی این امر بطور جدی دنبال شود.

طی جلسات سه روزه شرکت کنندگان در کنگره اساتید ضرورت تأمین همسویی و هماهنگی با دیگر کنگره اساتید را مورد تأکید قرار می‌دادند. نمایندگان تلاش و تأکید داشتند در مسایلی که خود در دستور می‌گذارند امر مزبور را مورد نظر قرار دهند و انتظار داشتند که با تشکیل کمیسیون هماهنگی این امر بطور جدی دنبال شود.

طی جلسات سه روزه شرکت کنندگان در کنگره اساتید ضرورت تأمین همسویی و هماهنگی با دیگر کنگره اساتید را مورد تأکید قرار می‌دادند. نمایندگان تلاش و تأکید داشتند در مسایلی که خود در دستور می‌گذارند امر مزبور را مورد نظر قرار دهند و انتظار داشتند که با تشکیل کمیسیون هماهنگی این امر بطور جدی دنبال شود.

طی جلسات سه روزه شرکت کنندگان در کنگره اساتید ضرورت تأمین همسویی و هماهنگی با دیگر کنگره اساتید را مورد تأکید قرار می‌دادند. نمایندگان تلاش و تأکید داشتند در مسایلی که خود در دستور می‌گذارند امر مزبور را مورد نظر قرار دهند و انتظار داشتند که با تشکیل کمیسیون هماهنگی این امر بطور جدی دنبال شود.

# در بوخارست

## چه گذشت؟

بقیه از صفحه آخر

نیافزوده‌اند، و این امر تنها در قرب صادق نیست. اما کیوو می‌گوید روند وقایع را "به گونه‌ای هیبتی تر" بیان کند: "تفسیرهایی که جهت آن به نفع ما نیست، اغلب بطوریکه جانیهو با نادیده گرفتن آگاهانه یا ناآگاهانه همه عناصر لازم جهت ارزیابی این اوضاع پیچیده انجام می‌گیرد."

نه تنها طرفداران "جبهه"، بلکه همچنین بسیاری از دیپلماتهای غربی مقیم بوخارست، منتقد القوند که شیوه جانبداری رسانه‌های غربی در دادن گزارش در باره وقایع ۱۳ تا ۱۵ ژوئن، قضایا را بیش از حد ساده نشان داده است. طبق این نظر، این شیوه گزارش‌دهی، به نشان دادن عملیات بزن و بکوب معدنچیان محدود می‌شود، در حالی که خشونت‌های شدید پیش از آن، تا حد زیادی تحت الشعاع قرار گرفت. اما برای درک کامل این وقایع، به یاد آوردن نقطه آغاز واقعی رویدادهای، اجتناب ناپذیر است: پراکنده شدن تظاهرات دائمی میدان دانشگاه بوخارست در نخستین ساعات بامداد ۱۳ ژوئن توسط پلیس.



یون ایلیسکو، رئیس‌جمهور پرتله رومان، نخست‌وزیر رومانی به ابراز احساسات مردم پاسخ می‌گویند.

تظاهرات، تا این حد تند باشد. شده‌از سوی تظاهرکنندگان، بسیار شدید بود. پلیس پس از دستگیری ۲۵۰ تن از شرکت‌کنندگان در تظاهرات، در یک اقدام احتیاطی میدان را محاصره کرد. اما در نخستین ساعات بعد از ظهر، تظاهرکنندگان افزایش در اولین حمله خود، خط زنجیر پلیس را گسستند و میدان معروف را باز به تسخیر در آوردند. در میدان، صوفی جدیدی از تظاهرات شکل گرفت که هنگام عصر برای تسخیر مقر مرکزی پلیس و ساختمان وزارت کشور که در نزدیکی میدان واقع شده‌اند، و نیز مرکز تلویزیون که کمی دورتر است، به راه افتاد.

یک دیپلمات که شاهد هیبتی زد و خوردها در برابر مقر پلیس و وزارت کشور بوده، وقایع را چنین دیده است: "هسته اصلی تظاهرات، مرکب از ۱۵۰ تا ۲۰۰ جوان، به گونه‌ای که سازمان یافتگی آن آشکار بود، به دو ساختمان حمله کرد. صف‌های شش نفری آنها در حالیکه پس از انجام حمله، جای خود را به صف‌های بعدی می‌دادند، یکی پس از دیگری کوکتل مولوتف به سمت پنجره‌های ساختمان پرتاب می‌کردند. در محل، کوکتل‌های جدید ساخته می‌شد، از کانه‌ها و مقاله‌های اطراف، بطری می‌

بقیه از صفحه ۴

سفر مهتاب

مهتاب در حالی که به صحبت‌های زن سالمند گوش می‌داد، سهراب را نگاه کرد که بر سر جای اولش نشست. سهراب چندین بار به عقب اتوبوس نگاه کرد تا از مهتاب خبر بگیرد. و مهتاب هر بار گویی که بر آستی با او قهر است با حرکتی تند سرش را پایین می‌انداخت. زن سالمند صحبتش را قطع کرد، خطاب به مهتاب گفت: "اینقدر لجاجت نکن دخترم. ببین! از نگاهش پیداست که چقدر دوست دارد. بلند شو برو پیشش بنشین. مهربانی‌هایش را هم ببین. همه مردها همین جورند. فقط ظاهرشان خشن است. گاهی سعی می‌کنند خودشان را نسبت به زنشان بی تفاوت نشان دهند، اما موضوع که جدی می‌شود زنشان قهر می‌کند، دنیا برایشان تیره و تار می‌شود. آن وقت حاضرند برای آشتی کردن جانشان را هم بدهند، برو دخترم، برو!"

و مهتاب تشکر کرد و رفت. لبخند شیرینی به همسفر تازه‌اش زد، رفت و پیش سهراب نشست. سهراب بلافاصله گفت: "چقدر اینک جا خوش کرده بودی نمی‌خواستی بیایی. مهتاب هیچ نغفت. تنها به حرف‌های زن سالمند فکر می‌کرد. هوادیکر روشن شده بود."

اتوبوس از اتوبان کرج خارج شد و به سمت میدان آزادی ادامه داد. میدان آزادی از دور پیدا بود. مهتاب به بنای آزادی نگاه کرد. بنای آزادی، ساختمانی که شاه، نمادی از دروازه تمدن بزرگ‌اش می‌دانست و می‌خواست از خویش به یادگار بگذارد. بنایی که مردم با انقلاب از بند شاه آزادش کردند و آزادی‌اش خواندند. مهتاب به بنای آزادی می‌نگریست و در اندیشه‌اش تک تصویرهایی از خاطرات گذشته زنده می‌شد: تصویر راه‌پیمایی‌های میلیونی مردم، تصویر نوجوانانی که از شیب تند پایه‌های شمیاد بالا می‌رفتند تا که آزادی را بر آن حک کنند. تصویر میلیونی‌ها مردمی که پس از انقلاب در آرزوی آزادی و به شوق آن میدان آزادی را در میان گرفته بودند... و تصویر هم‌انگیز خون آلوده به خون کشیدن آزادی در اول ماه مه. مهتاب به اتوبوس به میدان آزادی رسید. مهتاب به زحمت می‌توانست بنای آزادی را تماشا کند. میدان دیدش کفاف نمی‌داد. مجبور بود آن را از روزه تنگ چادرش که به اجبار تاروی پیشانی پائین کشیده بود نگاه کند. مهتاب برای لحظه‌ای چادرش را از صورت برگرفت تا بنای آزادی را بهتر ببیند.

اتوبوس از حاشیه میدان آزادی وارد محوطه تر مینال غرب تهران شد.

دولت حمله کرده‌اند، اکنون دولت دیگری بر سر کار بود." این واقعیت که زمینه‌سیاسی وقایع، کاملاً روشن نیست، به عجیب‌ترین شایعات دامن زده است. چراییس و ارتش آنقدر دیر دخالت کردند؟ از ترس، احتیاط، بی سازمانی یا محاسبه آگاهانه سیاسی؟ این، سؤالی است که در بخارست بسیار در باره آن بحث صورت می‌گیرد. آیا در رهبری دولت و "جبهه"، اختلافاتی وجود دارد؟ آیا گروه‌های مخالف ایلیسکو در دولت و "جبهه" می‌خواستند قدرت او را محدود و یا حتی او را سرنگون کنند؟ می‌توان چیتاک، وزیر کشور، پس از این وقایع برکنار شد. و وزارت دفاع، که وزیر آن، اتاناسی استانکولسکو، در روز بحرانی ۱۳ ژوئن در یک اجلاس پیمان ورشو در برلین شرقی شرکت کرده بود، برای توجیه عملکرد خود خاطر نشان کرد که ارتش، بیش از ورود معدنچیان به صحنه، که مخالفت‌های زیادی برانگیخت، اوضاع را تحت کنترل خود در آورده بود. این توضیح را می‌توان هم نوعی دفاع از خود و هم به عنوان سرزنش پرزیدنت ایلیسکو تعبیر کرد. زیرا در صورت صحت ارزیابی وزارت دفاع، ایلیسکو بدون اینکه نیازی باشد، معدنچیان را به صحنه آورد.

## اوضاع بحرانی

### در اتیوپی

دنبال تشدید حملات نیروهای شورشی پیش آمده است. "جبهه آزادیبخش خلق اریتره" که نزدیک به سی سال است برای استقلال اریتره از اتیوپی مبارزه می‌کند، در ماه فوریه گذشته حمله بزرگ جدیدی را آغاز کرد که در نتیجه آن، بندر مهم موساوا به تسخیر شورشیان واسمره پایتخت اریتره به محاصره آنها در آمد. این جبهه اخیر اعلام کرد که دیگر در مذاکرات صلح شرکت نخواهد کرد. شورشیان استان تیگره اتیوپی نیز که از ۱۵ سال پیش برای سرنگونی دولت مرکزی می‌جنگند، حمله جدیدی آغاز کرده و به دویست کیلومتری آدیس آبابا پایتخت اتیوپی رسیده‌اند. آنها مدعی اند که ظرف سه هفته، حدود ۲۲ هزار سرباز دولتی را به قتل رسانده‌اند. طبق این گزارش، آخرین نبرد در ۵۶ کیلومتری شمال پایتخت اتیوپی روی داده است.

## "عفو عمومی" صدام حسین يك دام است

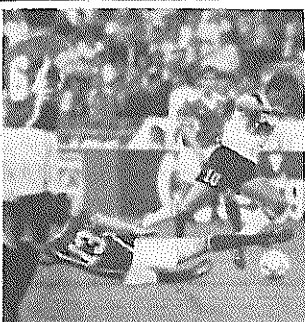
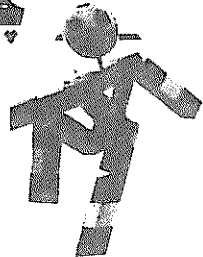
به گزارش هجو بین الملل، در حال حاضر هنوز ۲۷ هزار پناهنده کرد در ترکیه به سر می‌برند. مقامات ترکیه کوشیده‌اند این عده را از طریق محدود کردن جیره آب و مواد غذایی، ممنوع کردن کار در خارج از اردوگاهها و تهدید به بازگرداندن اجباری، به برگشتن به عراق وادار کنند. هجو بین المللی می‌افزاید از ۵۵ هزار نفر مردم کرد که در سال ۱۹۸۸ بدنبال حملات شیمیایی ارتش عراق از عراق گریختند، حدود ۶ هزار نفر که به ترکیه پناه برده بودند، به عراق باز گشته‌اند. طبق این گزارش، عراق ترکیه اجازه نمی‌دهند که ناظران مستقل در هنگام بازگشت پناهندگان حضور داشته باشند. هجو بین الملل از دولت ترکیه خواسته است پناهندگان کرد عراقی را به بازگشت به کشورشان مجبور نکند زیرا در عراق حقوق انسانی این پناهندگان نقض می‌شود. سازمان هجو بین الملل همچنین خواهان صدور اجازه بازدید ناظران بین المللی از اردوگاههای پناهندگان کرد عراقی در ترکیه شد.

سازمان هجو بین الملل اعلام کرد صدها تن از پناهندگان کردی که پس از اعلام مکرر "عفو عمومی" از سوی رژیم عراق به این کشور باز گشته بودند، ناپدید شده‌اند. هجو بین الملل در گزارشش گمراهی‌ها را نشان می‌دهد، از دولت عراق خواست در مورد سرکشتن ناپدید شدگان و نیز در مورد اعدام حداقل هفت نفر از کردها در اوایل سال ۱۹۸۹، توضیح دهد. گزارش هجو بین الملل حاکی است عفو عمومی مخالفان سیاسی در عراق، امنیت جانی آنها را تضمین نمی‌کند. این گزارش می‌افزاید اعلام هجو از سوی دولت عراق در بسیاری از موارد با هدف دام گذاشتن برای مخالفان است که پنهان شده‌اند. بعنوان نمونه، در سپتامبر ۱۹۸۸، ۳۵۰ نفر از پناهندگان کردی که پس از اعلام عفو عمومی به عراق باز گشته‌اند، ناپدید شده‌اند. شش ماه بعد، هفت نفر از آنها به هلت تماس‌های قبلی شان با سازمانهای کرد، اعدام شده‌اند.

## چهار تیم، شناخته شدند

### تهران

## کدامیک است؟

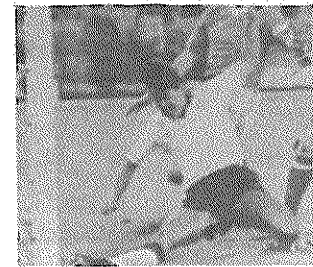


کاپیتان ماتیسوس در میانه میدان آلمان فدرال حرف اول را می‌زند.

همه‌کاره در تیم آرژانتین هنوز دیده‌گوهارادونا است.



گری لینکر مهاجم تیزهوش انگلیسی همواره مترصد استفاده از فرصت‌هاست. تیزبینی او بارها گره از مشکلات تیمش گشوده است. انگلیس برای تجدید تحرمانی به او امید بسته است.



ادامه دارد

### حزب کمونیست یونان

### در تدارک کنگره



پانزدهمین کنگره حزب کمونیست یونان در آتن برگزار خواهد شد. برای تدارک کنگره، اخیراً پلنوم وسیع کمیته مرکزی برگزار شد. این پلنوم سه روزه، نشان داد که حزب در بحران سختی به سر می برد. میان اصلاح طلبان و "سنت گرایان" مبارزه شدیدی بر سر تعیین هویت ایدئولوژیک آینده حزب، در گرفته است.

درست یک سال پیش، هاریلاوس فلوراکیس دبیر کل وقت حزب، که ۷۵ سال دارد، توانست حزب را در مورد ضرورت ائتلاف با حزب محافظه کار "دمکراسی نوین" قانع کند. در آن هنگام به نظر می رسید در تاریخ حزب کمونیست یونان دوره جدیدی آغاز شده است و چهل سال پس از پایان جنگ داخلی این کشور، کمونیستها نقش مهمی در حیات سیاسی یونان بر عهده می گیرند. حتی شایع شده بود که فلوراکیس به عنوان مظهر آشتی ملی، رئیس جمهور خواهد شد.

اما یک سال پس از آن روزها، حزب کمونیست قدیمی ترین حزب یونان، دچار اختلافات درونی عمیق است. رهبران و مسئولان حزب کمونیست یونان از هنگام جنگ داخلی تا سال ۱۹۷۴، تحت تعقیب یا درمجاورت بودند. پس از روی کار آمدن کنستانتین کارامانلیس نخست وزیر وقت و رئیس جمهور فعلی، حزب کمونیست قانونی شد. حزب در تمام طول سالهای پس از قانونی شدن، در زمره احزاب کمونیستی بود که درک انعطاف ناپذیری از "انترناسیونالیسم" داشتند میزان آرای کمونیستها در یونان در انتخابات، بین ۱۰ تا ۱۲ درصد بوده است.

پیشنهاد کمیسیون تدارک ترمهای کنگره که اخیراً در پلنوم رهبری حزب کمونیست یونان ارائه شد، حاوی ایده های جدیدی است. اصلاح طلبان که در این کمیسیون اکثریت دارند، می خواهند دیکتاتوری پرولتاریا را از برنامه حزب حذف کنند و از اصل "سانترالیسم دمکراتیک" دست بکشند. در اسناد پیشنهادی، دیگر از مارکسیسم - لنینیسم نام برده نمی شود و هرچا لفظ "سوسیالیسم واقعا وجود" به کار می رود، این اصطلاح در گیومه است. یک پیشنهاد دیگر مربوط به حذف داس و چکش از آرم حزب است.

اما پیشنهادها با مخالفت هایی روبرو شده است. در پلنوم وسیع ۷۰۰ نفره اخیر، اکثریت شرکت کنندگان متمایل به موافقت با این پیشنهادها بودند. در مقابل، فلوراکیس دبیرکل سابق حزب، نطق شدیدالحنی علیه پیشنهادها ایراد کرد. وی گفت که

### برگزاری کنگره ۲۸ حزب کمونیست شوروی

بیست و هشتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی (ح.ک.ا.ش.) روز دوشنبه دوم ژوئیه در مسکو آغاز می شود. در آستانه تشکیل کنگره، پلنوم کمیته مرکزی حزب در روز جمعه ۲۹ ژوئن تشکیل جلسه داد تا در مورد پیشنهادهایی جهت به تعویق افتادن کنگره تصمیم بگیرد.

باریس یلتسین رئیس جمهور روسیه روز سه شنبه ۲۶ ژوئن به خبرنگاران گفت که با توجه به روال و نتایج کنگره موسس حزب کمونیست روسیه، "مصلحت" را در به عقب انداختن زمان تشکیل کنگره ۲۸ می داند. وی افزود در پلنوم کمیته مرکزی، یک "مبارزه واقعی" برای به تعویق افتادن کنگره در خواهد گرفت.

نخستین کنگره حزب کمونیست روسیه، که در اواسط ژوئن با شرکت ۲۷۰۰ نماینده تشکیل شد، ایوان پولوسکف را به عنوان دبیر اول حزب برگزید. مطبوعات غربی، پولوسکف را "محافظه کار" معرفی کرده اند. حزب کمونیست روسیه، بیشترین نمایندگان رابه کنگره حزب کمونیست

شوروی خواهد فرستاد. پس از اظهارات یلتسین، وادیم مدودف عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی پس از مشورت با مسئولان مناطق مختلف حزب اعلام کرد کنگره ۲۸ طبق برنامه قبلی از دوشنبه دوم ژوئیه آغاز خواهد شد، اما افزود تصمیم گیری نهایی در این مورد بر عهده پلنوم کمیته مرکزی است.

"پلاتفرم دمکراتیک"، یک گروه بندی درون حزب کمونیست که یلتسین در آن عضویت دارد، اعلام کرده است در صورتی که کنگره ۲۸، در اصلاحات مورد نظر این پلاتفرم تاحد کافی پیش نرود، از حزب انشعبا کرده، حزب جدیدی را تاسیس خواهد کرد. یلتسین نیز گفته است کنگره ۲۸ "آخرین فرصت" برای "نوسازی

### اخبار کوتاه

### جهان

روز چهارشنبه ششم تیرماه، کنگره حزب دمکراتیک خلق افغانستان با سخنان محمد نجیب الله رئیس جمهور افغانستان و رهبر حزب گشایش یافت. در این کنگره، ۸۲۲ نماینده شرکت دارند.

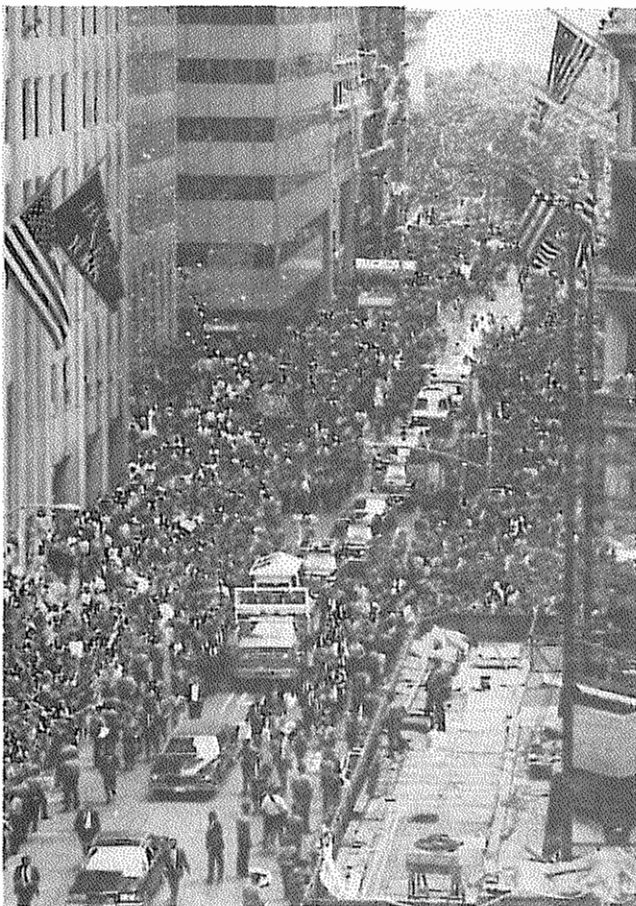
\* هفته گذشته کار خلع سلاح افراد باندهای ضد انقلابی نیکاراگوئه، موسوم به کنترا، به پایان رسید. "فرمانده فرانکلین"، از سرکردگان شورشیان، آخرین نفری بود که سلاح خود را تحویل داد. بدین مناسبت، مراسمی با حضور ویولتا چامورو رئیس جمهور نیکاراگوئه برگزار شد. افراد کنترا همزمان با تحویل سلاحهای خود ۶۲ موشک زمین به هوای فوئ مدرن آمریکایی را نیز به ناظران سازمان ملل تحویل دادند. آنها قول داده اند مخفی گاه بقیه ۱۱۴ موشک "ردای" را نیز به این ناظران اطلاع دهند. کنترا با گرفتن این سلاحها از آمریکا، در زمینه موشک های زمین به هوا به مجهزترین ارتش آمریکایی لاتین تبدیل شده بود. قرار است افراد سابق کنترا برای زندگی در نیکاراگوئه زمین و پول از دولت دریافت کنند. آنها می خواهند یک حزب سیاسی تشکیل دهند.

### "عفو عمومی" صدام حسین يك دام است

در صفحه ۷

رادیکال" خواهد بود و اونیز در صورت انشعبا "پلاتفرم دمکراتیک" حزب را ترک خواهد کرد.

در آستانه کنگره، طرح اساسنامه جدید حزب کمونیست شوروی انتشار یافت. اگر این اساسنامه در کنگره تصویب شود، حزب کمونیست در آینده به جای یک دبیرکل، یک صدور یک دبیر اول خواهد داشت. صدر حزب، رهبری و نمایندگی سیاسی و دبیر اول، پیگیری اجرای تصمیمات رهبری حزب را بر عهده خواهند گرفت.



در مانعانات آمریکا، بیش از ۷۵۰,۰۰۰ نفر از نلسون ماندلا استقبال کردند.

\* نلسون ماندلا رهبر اپوزیسیون آفریقای جنوبی طی نطقی در کنگره آمریکا خواهان ادامه تحریم رژیم پرتوریا شد. ماندلا ۷۱ ساله گفت: "تحریم ها باید به حال خود باقی بماند زیرا هدنی که به خاطر آن، این تحریم ها وضع شد هنوز تحقق نیافته است." سخنان ماندلا را با کف زدن های نمایندگان کنگره آمریکا روبرو شد. وی ایالات متحده دیدار کرد.

\* نلسون ماندلا رهبر اپوزیسیون آفریقای جنوبی طی نطقی در کنگره آمریکا خواهان ادامه تحریم رژیم پرتوریا شد. ماندلا ۷۱ ساله گفت: "تحریم ها باید به حال خود باقی بماند زیرا هدنی که به خاطر آن، این تحریم ها وضع شد هنوز تحقق نیافته است." سخنان ماندلا را با کف زدن های نمایندگان کنگره آمریکا روبرو شد. وی ایالات متحده دیدار کرد.

### در بوخارست چه گذشت؟

رسانه های غربی، وقایع اواسط ژوئن در بوخارست پایتخت رومانی را چنین بازتاب دادند که گویا دولت جدید رومانی، مانند دولت چین، جنبش دمکراسی راسرکوب کرده است و این به معنای بازگشت دیکتاتوری به رومانی است. یک گزارش خبرنگار روزنامه آلمانی فرانکفورتر وندشواو، که اخبار آن در زمان وقوع ناآرامی های اخیر رومانی جعتی علیه دولت بوخارست داشت، حاوی اطلاعات و حقایق جدیدی است.

در متمرکز مرکزی "جبهه نجات ملی" رومانی (اف.ان.ار.) در بوخارست هنوز بسیاری چیزها یادآور انتخابات ماه مه است که این جبهه در آن پیروز شد. در پوسترهای انتخاباتی بزرگ به رنگ آبی - آبی، رنگ سمبلیک جبهه نجات است که پس از انقلاب ضد چائوشسکو، رهبری سیاسی را بر عهده گرفت - یون ایلیسکو در نقش "پدر ملت" لبخند می زند. در هفته گذشته، این سیاستمدار شصت ساله که علیه فم گذشته کمونیستی اش در انتخابات مستقیم توسط مردم در رقابت با دو نامزد دیگر ۸۵ درصد آرا بدست آورد، به عنوان رئیس جمهور سوگند خورد. وی پس از آن از رهبری اف.ان.ار. کناره گیری کرد. اندکی قبل از مراسم سوگند، ایلیسکو سخت ترین بحران دوره زمامداری اش را که تا به حال مدت کوتاهی از آن بیشتر نگذشته است، پشت سر گذاشت.

او یگن کیوو، مسئول دایره روابط خارجی اف.ان.ار.، مانند بسیاری دیگر از رهبران جبهه، کوچکترین تردیدی ندارد که رویدادهای پرتلاطم حوالی ۱۳ ژوئن ۱۹۹۰، یک "توطئه کودتا" بوده است. او این را می داند که "جبهه" او یون ایلیسکو، با کاربرد شیوه های که از آن برای قلبه بر بحران استفاده کردند، به ویژه با به صحنه آوردن معدنچیان فراخوانده شده به بوخارست که در ضرب و شتم فعال بودند، بر محبوبیت خود بقیه در صفحه ۷

<b>AKSARIYAT</b> NO. 310 MONDAY 2. JUL. 1990	<b>اکثريت</b> نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) در خارج از کشور
آدرس: <b>RUZBEM</b> POSTFACH 1810 5100AACHEN W. GERMANY	حساب بانکی: <b>M.ABD</b> NR. 35263011 37050198 Stadtparkasse Köln W. GERMANY



میخائیل گارباچف و ایوان پولوسکف